

۹۷۸۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب سمیع الاول

مؤلف د. ا. شکره‌ان شجری

مترجم

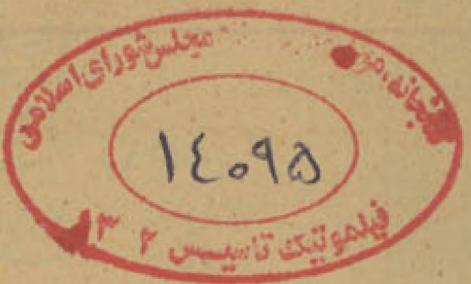
شماره قفسه ۸۷۲۵



جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۸۵۷۲



پایان شد  
۱۳۸۲



رجب ١٢١٢ هـ وفات

١٢١٢ هـ

رمضان ١٢٥١ هـ

١٢٥٦ هـ

ربيع الاول ١٢٦٥ هـ

١٢٨١ هـ

١٢٨١ هـ

١٢٥٠ هـ

١٢٥٠ هـ

١٢٥٢ هـ

١٢٢٥ هـ

١٢٥٦ هـ

١٢٣٠ هـ

١٢٥٤ هـ

شيخ محمد قدس الله سره

رحمته الله بالكون

ابو الحسن روضي

علي بنجوري

ابو القاسم خيري

السلام عبد الله الفاري

ابو الحسن بخاري

يادي

دام غزالي ١٢٥٠ هـ ولادت ١٢٥٠ هـ

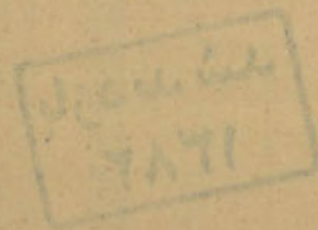
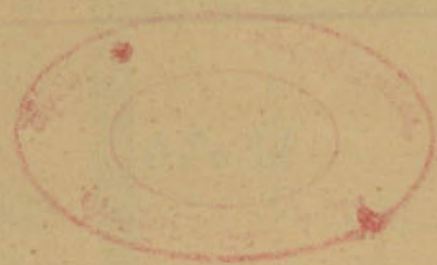
ابو العباس خيري

حليم ثنائي

شيخ عبد الرحمن جوني

عين القضاة بيداني

احمد جام



١٢٤٨ هـ - ١٢٤٩ هـ



۹۷۸

شیخ ابوالیاس بن عریق

عبد السلام بن عبد الرحمن ابی الرجال

شیخ ابوالیان بن محفوظ قریشی

شیخ عبد الدول بن علی بن شعیب

شیخ تاج العارفین ابوالوفا

شیخ عدی بن المسافر

سید احمد بن حمید رفاعی پیغمه ۱۲ جادی الی ۵۷۸

حیات بن قیس الحرانی سلج جادی الآخر ۵۸۱

شیخ شهاب الدین سهروردی نقول ۵۸۷

جاگیر کردستانی ۵۹۰

عبد الرحمن مغربی ۵۹۲

ابوعلی بن مسلم ۵۹۰

نظاری گنجوی

عبد الله القریشی ایهاشمی

زدر بجان بقلی ۶۰۶

۵۳۶ وفات

۵۳۶

۵۵۱

۵۵۸ وفات

۵۰۰

۵۵۷

۵۷۸

۵۸۱

۵۸۷

۵۹۰

۵۹۲

۵۹۰

۵۹۹

۶۰۶

شیخ ابوالحسن کردویه

ابو اسحاق اعراب

ابن صباع ابوالحسن علی بن حمیری ۵۸۷

شیخ علی بن ادریس لغوی ابو محمد کنیت سلج ذوق ۶۱۹

شیخ یونس بن یوسف سجستانی ۶۱۹

شیخ فرقی ۶۲۱

شیخ فرید الدین عطار ۶۲۷

ابن فارس المصری ۲ جادی الاول ۶۳۰

ادجد الدین کرمانی ۶۳۵

مولانا شمس الدین تبریزی ۶۴۵

شیخ ابوالغیب جمیل سمینی ۶۵۱

ابوالحسن شاذلی ۶۵۲

علی خباز شهید ۶۵۶

عبد ۶۶ یلیانی ۶۸۰

۱۰ ارجم

۶۰۶ وفات

۶۰۹

۶۱۲

۶۱۹

۶۱۹

۶۲۱

۶۲۷

۶۳۰

۶۳۵

۶۴۵

۶۵۱

۶۵۲

۶۵۶

۶۸۰



۹۷۹

|  |     |            |
|--|-----|------------|
| شیخ ابس المغربی الاسود ربیع الاول      | ۶۸۷ | بهرار وفات |
| عصفی الدین تلمانی                      | ۶۹۰ | " "        |
| سعدی شیرازی                            | ۶۹۱ | شوال       |
| محمد حسن بازاری                        | ۶۹۸ | " "        |
| محمد مرحانی                            | ۶۹۹ | " "        |
| عماد الدین محمد بن احمد                | ۷۱۱ | " "        |
| سلیمان تیرکمان                         | ۷۰۴ | " "        |
| نجم الدین روح الله جاد الله            | ۷۲۱ | " "        |
| ادحد الدین اصفهانی                     | ۷۳۸ | " "        |
| ملاحمود مرغابینی ذریج                  | ۷۷۸ | " "        |
| مولانا زین الدین ابابکر بیادی سلمی خرم | ۷۹۱ | " "        |
| حافظ شیرازی                            | ۷۹۲ | " "        |
| ظہر الدین خلوتی                        | ۸۰۰ | " "        |
| کمال جندی                              | ۸۰۳ | " "        |
| محمد شیرازی                            | ۸۰۹ | " "        |

|                                  |     |                    |
|----------------------------------|-----|--------------------|
| شاه قاسم الزوار                  | ۸۰۷ | وفات               |
| شیخ زین الدین خوانی              | ۸۳۸ | ۲ شوال             |
| سید بدیع الدین شاه مدار          | ۸۴۰ | ۱۷ جاد الاول       |
| جمال الدین بورانی                | ۸۶۲ | ۱۰ ذیحجه           |
| خواجہ شمس الدین الکوسی بن الجاتی | ۸۶۳ | ۲۶ جاد الاول       |
| شمس الدین محمد ریحی              | ۸۲۰ | ۱۶ رمضان ۸۰۴ دلاوت |
| شیخ صوفی علی                     | ۹۰۸ | " "                |
| سید علی قوام                     | ۹۵۰ | " "                |
| محمد دم شیخ حبیب خوارزی          | ۹۳۰ | " "                |
| شیخ علی متقی                     | ۹۷۰ | ۲ جاد الاول        |
| ادبین جو پوری                    | ۹۷۶ | " "                |
| سلیم فتح پوری                    | ۹۷۹ | ۹ رمضان            |
| نظام الدین ابنتی                 | ۹۷۹ | " "                |
| دادد جھنی دان                    | ۹۸۲ | " "                |



۹۷۸۷

شیخ نظام الدین نازلولی

۹۹۷ وفات

دجیه الدین گجراتی غره صفر

۹۹۸

سید علاء الدین اودی

۹۹۸

خواجه عبدالحق جامی

۱۰۰۵

ابو المعالی ۶ ربيع الاول

۱۰۲۲

شیخ محمد بن فضل الله ۲ رمضان

۱۰۲۹

شیخ احمد کابلی سمرقند

۱۰۳۲

شیخ ملا دل ۷ شعبان

۱۰۴۶

ذکر شایخ متقدمه که تاریخ دفاتر ولادت و محل قبور الثری

در لغات الانس و تاریخ یافعی و طبقات علمی نبود

ذکر انساء العارفین

ذکر ازدواج مطهرات سر در کائنات

حضرت خدیجه الکبری و نیم رمضان سال دهم لعل آنر در ۴

عاشه شب شنبه ۱۷ ۵۸

زینب غره ربيع الاخر سال چهارم از هجرت

حجش ۲



بازرسی شد

۳۶ - ۲۷

۱۴۴۹ خ ۹۷۸۷



کتابخانه  
۷۶ - ۷۷

از رفیع احوال کسب ابر کعبه  
عزاز

۱۴۴۹ خ - ۱۴۸۷

شرف القلوب وهم اهل الذکر منی  
ان بودند نسبت ارادت ایشان  
شیخ ابو الفضل بن حسن سرخی است  
ایشان مرید ابو نصر سراج و ایشان  
مرید ابو محمد مرعشی و ایشان مرید  
سید الطایفه حضرت شیخ جنید بغدادی  
و بعد از فوت پیر ابو الفضل خرقه از



۸۷۲۵





شیخ عبد الرحمن سلمی پوشیده اند  
و به جهت بعضی مشکلات یکساله  
ابوالعباس قصاب رمکی بودند که بوند  
شیخ ابوالعباس از صومعه بیرون  
آمدند چون قصه کرده بودند که  
کشاده شد بود شیخ ابوسعید اردان  
حال خبردار گشته اردان او را پیش افتاد

خود پیش رفتند و دست ایشان را  
تشنه به بستند جامه فرود آوردند  
جامه خود پیش ایشان داشتند شیخ  
گرفته پوشیده اند و شیخ ابوسعید  
جامه را خشک کرد پیش ابوسعید آورد  
دند شیخ اشارت کردند که پوش  
ابوسعید پوشید بنزاید خود رفت



چون بامداد آمد حاض شد ندجامه  
شیخ ابوالعباس در پیش ابوسعید  
متعجب شد ند شیخ ابوالعباس فرمود  
دندوش نثار هارفت و هر نصیحت  
این جوان **منهم** گشت مبارکش باد و  
حضرت شیخ ابوسعید را اشعارینکو  
در تصوف بسیار است و این از آن جمله

اشعار است

اشعار است **مثنوی** چشم هم اشک  
گشت چشم نگر بست **از** من اثری نماند  
این عشق از عشق چیست **در** عشق  
تویی چشم همین باید ز بست **چون**  
من هم معشوق شد **عاشق** کیست  
ای جان جهان تو راه سلام کردن  
بما را سینه نشین و با خود منشین **از**



تاروی ترا بدیدم ای شمع طوار

بی کار کنم نذر وره دار من نماز

چون بلو بودم مجاز من جمله نماز

چون بی تو بودم نماز من جمله مجاز

و این رباعی بنزد از حضرت است که

ایشان بجهت دفع تب فرموده اند

که بر کاغذ نوشته بر بند **در رباعی**

ای

ای در صفت ذات تو چنان که موصوف

در هر دو جهان خدمت درگاه تو نهاده

علت تو ستاین و شفا هم تو دهی

یار تو بفضل خویش بستان و بد

و از حضرت پرسیدند که تصوف چیست

فرمودند آنچه در سر داری بنهی و آنچه

بر کف داری بدی و آنرا آنچه بر کف داری



بدی و آنچند بر تو آید بحکم و بر ایشان  
گفتند که فلان کس بر روی آب می رود  
فرموده اند نه زیاده سهیل است مرغی  
و صحوه نیز بر آب می رود گفتند فلان  
کس در هوا می پرد و گفتند از آبی و کس  
تشنه در هوا می برد و گفتند فلان کس <sup>یک</sup> و  
لحظ از شهری شهری می رود گفتند

شیطان

شیطان بنزد در یک نفس از مشرق  
بمغرب می رود این چنین خیره ها را پس  
قیمت نیست پس مردان است که در میان  
خلق نشیند و داد ستند کند و زن  
خواهد و بامردم در آمیزد و یک لحظه  
از خلای خود غافل نباشد و لا دت  
ایشان روز یکشنبه غره صحر سال بسجید



۱۴۴۹

و پنجاه و هفت هجری بود وفات ایشان

در شب جمعه چهارم شعبان سال

چهار صد و چهل هجری بود مدت عمر

ایشان هشتاد و سه سال است **حضور**

**شیخ وصیت** کرده بودند که این ایما

را پیش جنازه ما بخوانند **رباعی**

انهم اند و بود و این همه شهادی آن همه

گفتار

گفتار بود این همه کردار و قبر مبارک

در مکه است **شیخ عمود** **قلل الله**

**سرا** گشت ایشان ابو اسماعیل است

و نام احمد بن محمد بن حمزه صوفی شیخ

ابوالعباس نهادند بی لقب ایشان

عمود کردند و مشایخ بسیار را خدمت

کرده بودند و با شیخ الاسلام صحبت



۱۴۸۹

داشته اند که سال یکا نیک در میان یکدیگر بود  
وفات ایشان در رجب سال چهار صد  
و چهل و یک هجری است مدت عمر بود  
دو سال و قبر مبارک در درگاه هرات  
است نزدیک مسجد جامع **شیخ عبد الله**  
**باکوئید قدس الله سره** کبنت ایشان  
و نام ایشان علی محمد بن عبد الله است

و مرق

و معروف بودند باین باکوئید در جوانی  
شیخ عبد الله خفیف را دیده بودند و با  
و ستاد ابوالقاسم شیری و شیخ ابوسعد  
و شیخ ابوالعباس نفاوندی ملاقات  
کرده بودند وفات ایشان در شیراز<sup>ست</sup>  
سال چهار صد و چهل و دو هجری است  
**شیخ ابوالحسن رومی قدس الله سره**



نام ایشان علی بن محمد محمود ابن ابراهیم

است از کبار مشایخ وقت بود که در

شیخ ابوالحسن حضری اند و یا شیخ

ابو عبد الرحمن سلیم محبت داشتند

ایشان فرمودند که با هنر مشایخ

محبت داشته ام و از هر یکی حکایتی

یاد دارم و با طریقی بایشان منسوب

است

است که برای پیر خود ابوالحسن حضری

بنگاشده اند و فات ایشان در رمضان

المبارک سال چهارصد و پنجاه و یک

هجری بود و مدت عمر ایشان هشتاد

و پنج سال است حضرت شیخ پیر

عالم مجوری رحمه الله علیه گشت

ایشان ابوالحسن و نام پدر ایشان



۹۴۸۷

عثمان ابن علی جلال غزنوی و ایشان

صاحب محو بودند درین باب بعض

مایند چنانچه شیخ من جنبه <sup>هب</sup> مک

بود میگفت که سکر پان بگاه کودکان

است و محو فنا گاه مردان و منکر علی

بن عثمان الجلالی امر بر موافقت شیخ

نمود که کمال حال صاحب سکر و محو باشد

کمتر

کمترین درجه اند محو از رویت بارگاه

که بشریت بود پس محو که افتد نماید

بهر سگری که عین آنست بود مرید

شیخ ابو الفضل ابن حسن المختار اند

و ایشان مرید حضرت خضری و ایشان

مرید شیخ شبیل اند شیخ ابو القاسم

و شیخ ابو سعید ابو الخیر و شیخ ابو القاسم



فشری و بسیاری از مشایخ را دیده  
اند و خیفه من به ب بودند و اصل ایشان  
از غزائین است و جلاب و جویسری  
از محله است از محلات شهر غزنین  
که انتقال کرده اند از یکی بدیگری  
و قبور والد بزرگوار ایشان در غزنین  
است و مسجدی که خود ساخته بودند

مزاره

۱۰  
محراب آن نسبت را بمسجد دیگر و اهل  
بسمت جنوب است گویند که علما  
الوقت بر شیخ اعتراض کرده بودند  
روزی هم را جمیع نموده خود امام شد  
و در آن مسجد نماز کند و بعد از  
نماز بجا حوزان گفتند نگاه کند جانب  
کعبه که بکدام سمت است حجابها از میان



برخواست و کعبه مجازی آن مسجد نمود

آوار گشت و قبر مبارک نیز موافق

محراب مسجد ایشان نیست و قبر<sup>لک</sup> و

ماجد ایشان نیز در غنیمین است

متصل قبر تاج الاولیاء که خالی بر علی

جموری اند و خوانواده زهد و تقوی

بود و حضرت پیر علی جموری را <sup>نیفی</sup> اتقا

بسیار

بسیار است اما کشف المحجوب مشهور

و معروف است و هیچکس را بر آن جای

سجی نیست و مرشدی است کامل

در کتب و تصوف بنجومی آن در ریاست

فارسی کتابی بنصیف شده و خوارق

کرامات زیاد از حد و نهایت است

و بارها بر قد منجرید و توکل سفر کرده اند



و بعد از ستاجی بسیار در دار السلطنت  
لاهور رسیده اقامت ورزیدند اهل  
آن دیار همه مردان و معتقدان ایشان  
کشند و لاهور شهر است معظم و مشرک  
که انفاس ربع مسکون درین شهر بجم  
میرسد و امروز جمیع و جمیع الاولیاء  
و صلحاء و علماء فاضلا است و مزارات

مزار

۱۲  
منبر که بسیار دارد و از مردم حلی القول  
شنیده شد که یک در یک محله ناک که  
محلات شهر است قریب سکنه هزار  
حافظ قرآن مجید از مردود و زن صغیر  
کبیر پیش از دیبائی که درین شهر شک  
بود آمد و اکنون نیز در آن محله حافظ  
بسیار اند و فائز ایشان در سال چهار



حد و پنجاه و شش و بقول شخصت و

چهار حد هجری بود و قبر مبارک در میان

شهر لا هور است مغربی قلعه واقع

شد و خلقه ابنوه هر شب جمعه بزارت

روضه منوره مشرف میکردند و مشهور

است که چهل شب جمعه و یا چهل روز

پی بهم طواف روضه شریف ایشان بکنند

هر جا

هو حاجتیه که داشتند باشند حصول

آنجامد و فقیر بن پارت روضه منوره

ایشان و والدین ایشان و خال مشرف

گشته **شیخ ابوالقاسم قشیری قلعه**

**الله سقر** نام ایشان عبد الکریم بن هوز

القشیری است از مشایخ خراسان

اند و رساله قشیری و تفسیر لطیف



الاشارات ان تصاينف ايشان است  
مريد و داماد شيخ ابو علي دقاق و  
اوستاد شيخ ابو علي فارملي **انك صاحب**  
كشف المحجوب گفته اند كه امام قشيري  
از ابتدای حاشري رسيدم گفت و قتي  
مرا سينگمي بآبست از فجر روزن  
خانه رنك كه ميگرفتم كوهي ميشد.

انرا فتم

انداختم و وفات ايشان در ربيع الاول  
سال چهار صد و شصت و پنج هجري  
بود **شيخ الاسلام حضرت خواجه**  
**عبد الله انصاري قدس الله سره**  
كنيت ايشان ابو اسماعيل است و نام  
بد را ايشان ابو منصور محمد الانصاري  
رحمة الله و لقب شيخ الاسلام و هو هاجه



نفحات الانس و این کتاب شیخ الاسلام  
مطلق مکور شد مراد ایشان نقل هر  
یک خود اند و اصل ایشان از هرات است  
و از فرزند دخل ابن ابوالیوب انصاری  
اند که صاحب دخل هر رسول الله صلی الله  
علیه و آله وسلم بودند و مست انصاری  
در زمان خلافت حضرت امیر المومنین

حضرت شیخ

۱۵  
حضرت عثمان سرور و جهان رقی الله  
عنه با خنق ابن قیس بخراسان آمد  
ساکن شدند **شیخ الاسلام** از بیت  
رکان و محمد ثانی و صاحب مقامات بلند  
و کرامت ارجمند و در زمان خود پیکانه  
بود اند فرمودند که اول مراد در پیشانی  
رکی کردن چون چهار ساله شد مراد



دو پیرستان <sup>لبنی</sup> کودند چون نه ساله  
شدم املانوشتم از فایض منصور و از  
چهار روزی و چهارده ساله بودم که براه  
مجلس بنشاندند و من درو پیرستان  
ادب خوردم بودم که شعر عربی میگویم  
چنانچه دیگران حسد میکردند اشعار  
ایشان از شنش هنر آریست عربی است

و کوفه

۱۰۲  
و گفته اند یک لکمه و بیست از اشعار  
عرب یاد دارم و گفته اند که سرحد  
هنر من حدیث یاد دارم هنر هنر از  
اسناد و گفته اند هیچکس بزور کار من  
آن نکرده که من اگر دست بر اندام خود  
می نهادم می گفتند که چیست آنرا حدیثی  
داشتم و گفته اند که من از سیصد حدیث



نوشته همد سن بود اند و صاحب حدیث  
فرموده اند که قاضی ابراهیم باخوری  
مرا گفت که الله نعم را بخواب دیدم  
گفتم خداوند بنده تو بتو کی رسد  
گفت انگاه که او را هیچ مانع نماید که  
اورا از من باز دارد ولادت ایشان  
روز جمعه وقت غروب آفتاب ماه شعبان

در فصل

۱۷  
در فصل چهار سال سبک و نور و شش  
هجری بود وفات در هفتم ربيع الآخر سال  
چهار صد و هشتاد یک هجری بود و میت  
عمر شریف ایشان هشتاد و پنج سال  
و قبر مبارک در کا کا درگاه هراست است  
ابو الحسن بخاری رحمه الله علیه از  
بزرگان مشایخ بودند و در و کبری میکرفتند



ورقند ری میبودند برویش ایشانرا  
کیسه نمی شناختن عظیم می نمودند و <sup>ت</sup>فات  
ایشان روز جمعه بیست دویم ماه  
ذیحجه سال چهارصد و هشتاد و یک  
هجری بود مدت عمر شریف هشتاد  
و چهار سال است ابو الفری الحمری  
چنانچه <sup>جایه</sup> بادی رحمه الله علیه نام ایشان

۱۸  
محمد بن احمد بن ابی جعفر است و اصل از  
کرمان است کویک سبعل پیر را خدمت  
کرده و صحبت دار خضر علیه السلام بود  
اند و در حرمین و بیت المقدس و غیره  
ریاضتها کشیدند و فات ایشان در  
پانصد سال هجری بود و قبر در حایجه آباد  
است مدت عمر یکصد و بیست و چهار سال بود



حجۃ الاسلام امام محمد غزالی الطوسی

قدس سر الله سکنیت ایشان ابو حامد

است و لقب رزین الدین اصل ایشان

از طوس است و انتساب ایشان در

نصوف بشیخ ابو علی فارندی است

جامع بودند در علوم ظاهری و باطنی

در وقت خود اعلم العلماء و مجتهد بودند

در مدینه

در مدینه امام شافعی رحمه الله علیه

و صاحب تصانیف بسیار مثل تفسیر

بافوت النادیل که چهل مجلد است و اجزاء

العلوم و جواهر القرآن و کیمیا سعادت

و غیره و برادر امام محمد غزالی اندک کور

کویند چون کتاب سخول تفسیر کرده

پیش امام الحرمین گفتند که استاد ایشان



بودند تو امام الحرمین فرمودند ترا  
مرازند در کور کردی یعنی این کتاب  
توصیفات مرا پوشید و لا دت  
ایشان در سال چهار صد و پنجاه هجری  
بود وفات ایشان در چهاردهم جمادی  
الآخر سال پان صد و پنجاه هجری بود  
و مدت عمر پنجاه و چهار سال و نوبهارک

در بغداد است

در بغداد است ابوالعباس خبری  
قل سر الله سر نام ایشان احمد بن  
جعفی است با بسیاری از مشایخ صحبت  
داشته اند صاحب مقامات و کرامات  
از جمند بودند گویند در سال یکم ایشان  
بحج غیر فتنه بین ایشان آمد و در  
عرفات بیدیدند وفات ایشان



در سال پانصد و هفت هجری روی داده  
 حکیم ثنای غزنوی قدس سره  
 گفتم و نام ایشان ابوالمجد محمد الدین  
 آدم است از کبرای شعری صوفیه  
 و مرید خواجه یوسف همای و باید  
 شیخ رضی الدین علی الا انبای عم اند  
 چون در حدیقه حکیم بعضی ابیات نامعقول  
 الحاقه است و از استماع آن در دلفران  
 انکاری بهر سبب بود روزی که بغزنین  
 داخل میشد بخود قرار داده بود که بدیارت  
 جمع اکابر آنجا مشرف گردد و الا حکیم همان  
 شب پیش از آن که داخل شود بخواب  
 دید که در دیارت منارات مشایخ غز  
 نین است و شخصی میگوید که این قبر



حکیم ثنای است و درین شب دارد که بنی  
بیز این قبر نوشته بود یا فر چون مشاهد  
شد فهمید که اشارت بآشت حکم بنی  
اند چون مباح آن زیارت کرده همان  
سنگ سفید هر و شیعی که در خواب بد  
بود مشاهده نمود یقین شد که آن آیات  
الحاقی بد مد هیدان مبتدع است وفات

ایشان

ایشان در سال پانصد و بیست و پنج  
هجری است و همین تاریخ را بر قبر ایشان  
نوشته اند **شیخ عبد الرحمن جوینی**  
**قدس الله سره** نام ایشان محمد بن حمزه  
است از اجله مشایخ خراسان اند و  
از اصحاب شیخ ابوالحسن بنی و علوم  
ظاهری و باطنی را آموخته وفات ایشان



در سال پانصد و ستم هجری بود مدت

عمر بود سال است **حضرت عین القضا**

**همدان** رحمه الله علیه کینت ایشان

و نام ایشان ابو الفضل عبد الله بن محمد

المیابخی است و لقب **عین القضا** و اصل

ایشان از همدان است و با شیخ محمد

حمویه و امام احمد غزالی صحبت داشته اند

خوارق و کلمات عجیب مثل احیاء و امانت

بسیار از ایشان بنظر رسید و فضایل

و کرامات از تصانیف عربی و فارسی

ایشان ظاهر است و فات ایشان در

سال پانصد و بیست و هجری بود **شیخ الاسلام**

**حضرت شیخ احمد جام** رحمه الله علیه

کینت ایشان که قدوة امام اند ابو النصر



است و نام پدر ایشان ابی الحسن از موضع  
نامق اند که از توابع جام است قطب  
وغوث وقت و مقصد بی اهل طریقت  
در انجمنی سلطان حقیقت و یکانه  
رهانه خود بودند و از فرزندان  
جویر ابن عبد الله الحلی اند که ایشانرا  
حضرت امیر المومنین عمر ابن الخطاب

رضی الله عنه

رضی الله عنه یوسف این است نام کرد  
بودند حضرت شیخ آگهی بودند در بیست  
و دو سال که توفیق توبه یافتند و بعد از  
هزده سال ریاضت در چهل سال  
ایشان اعیان خلق فرستادند و انوار  
علم لدنی بر ایشان گشاده گشت زیاد  
از سیصد کاغذ در علم توحید و معرفت



و علم سپرو صبر حکمت تصانیف کرده اند  
که هیچ عالم و وحکم بران اعتراض ننکرده  
است و اشعار عالی بنزد در تصوف دا  
رند و این تصانیف هم بابیات و حدیث  
مربوط و موفق است و چهل و دو فرزند  
حق سبحانه تعالی حضرت شیخ کرامت  
فرموده بود بیست و نه پسر و ستره دختر

روایه

و والد اکبر یا د شاه که جد والد ماجد  
این فقیر اندک اولاد حضرت شیخ  
بودند و بعد از وفات حضرت شیخ  
چهارده و پسر و ستره دختر ماند و این  
چهارده پسر همه عالم و عامل صاحب  
تصانیف و کرامات بودند و در شصت  
و در سیالک میفرمودند تا حاصل صلاه



و هشتاد هزار مرد بدست من توبه

کرده اند و شیخ ظهیر الدین عیسی که

از فرزندان ایشان اند و در کتاب

مورخ الحقایق آورده اند که تا آخر

عمربودست پدر مرسیصله هزار کس

توبه کرده اند و از شیخ ابو سعید ابو

الخیر خرقه داشتند که از مصفوف حدیق

الکر

اکبر رفی با ایشان رسیده بود و در آن

طاعت خود شیخ ابو طاهر را و حبس

کردند که بعد از وفات من بچندین

سال جوانی نوحط بلند بالدار زرق

چشم احمد نام بخانقا، نواید و نو

در میان یاران نشستند با شیخ البته آن

خوفه را با بدید بعد از وفات ابو سعید



ابوالخیر ابوطاهر را بخواب دیدند  
که والا ایشان با جمعی از یاران بنجیل  
میروند برسیدند یا شیخ چه تعجیل  
است فرمودند تو بنین برو که قطب  
اولیاء میرسد چون روز دیگر شیخ  
ابوطاهر در خانقاه خود نشستند بود  
ند جو اینکه بان صفت که فرمودند

درآمد

درآمد شیخ ابوطاهر در حاله ریافت  
اعزاز و اکرام تمام نمودند اما چنانچه  
مقتضای بیست و هفت متفکر گفتند که  
خرقه بد را چون از دست دهم حضرت  
شیخ جام گفتند اینخوا چه در امانت  
خیانت روا باشد شیخ ابوطاهر را  
وقت خوش شد برخواستند آن خرقه



بدست خویش بحضرت شیخ احمد جام  
پوشانیدن و گویند آن خرقه را بست  
و در وقت از مشایخ پوشیده بودند  
آخر بحضرت شیخ حواله شد بعد  
زان کس نداشت که آن خرقه چه باشد  
ایشان بایشیخ ابو طاهر صحبت داشت  
اند و خواجده مود و چیشی را نسبت

ارادت

ارادت بخدمت شیخ بود از حضرت  
شیخ پرسیدند که مقامات مشایخ  
شنیده ایم و گنیت ایشان دیده از هیچ  
مثل این حالات و حاجات که از شما  
ظاهر میشود فرمودند که اما در وقت  
ریاضت هر ریاضتی که دانستم که اولیائی  
خدا کرده اند بجا آریم و بدان مریضین



کردیم حق تعالیٰ بفضل و کرم خود هر چه  
بهم ایشان داده اند یک بار یا حمد داد  
و لا دت ایشان در سال چهار صد  
و چهل و یک هجری بود وفات ایشان  
در سال پانصد و شش هجری بود مدت  
عمر شریف ایشان شصت و پنج  
سال و قبر در موضع جیرجرام است

بش

شیخ ابو العباس بن عربی رحمه الله  
علیه نام ایشان احمد بن علی الضاحی  
الاوسی است جامع بودند میان  
علوم ظاهری و باطنی چون مریدان  
و معتقدان ایشان بسیار شدند  
سلطان وقت را حقایق در دل پدید  
آمد ایشان را بحضور طلب داشته در



راه مرگش رحلت نمودند ساپا نصد

و نیت و نیش هجری بود **عبد السلام**

**بن عبد الرحمن ابی الدجال المحمدي**

**رحمة الله علیه** کنیت ایشان ابی الحکیم

است کسب علوم مصوری و معنوی نمود

بودند و کتاب شرح اسماء الحسنة از

مولفان الشان است در ساپا نصد

و نیت و نیش هجری بود

و نیت و نیش هجری بود و قبر مبارک

ایشان برابر قبر شیخ ابوالعباس بن

عربی است **شیخ ابوالیمان بن**

**محمود فریخته رحمة الله علیه**

معروف اند با بن الجوّاری صاحب

مقامات و حالات عالیه و در عالم

ظاهر و باطن کامل بودند و مرید



بسیار داشتند وفات ایشان در سال  
پانصد و پنجاه و یک هجری بود **شیخ**  
**عبد الاقل بن عیسی بن شعیب**  
**السمری الحروی رحمة الله علیه** کنیت  
ایشان ابوالوقت است مقبول  
خواص و عام و جام علوم ظاهر باطن  
بود اند و در حدیث شاکر و جمال الاسلام

در ردی اند

در ردی اند و بصحبت حضرت شیخ  
الاسلام خواجہ عبد الله انصاری رحمت  
اند و از خراسان به بغداد رفتند  
و عمر بسیار یافتند اند و لاوت ایشان  
در ماه ذیقعد سال چهارصد و پنجاه  
و هشت **وفات ایشان** در رباط فیروز  
بغداد ماه ذیقعد سال پانصد و پنجاه



و شجره ی بود مدت عمر سال است و قبر  
ایشان در شونن بر بخلد متصل قبر شیخ  
ریم و حضرت قطب محبوب سنیانی  
غوث الثقلین سید عبد القادر کیلانی  
رحمه الله علیه امامت غار جناره  
ایشان کردند **شیخ تاج العارفين**  
**ابوالدقاق سر** نام ایشان کاکش

است

است از گیاره شایخ است و بن رکان  
این قوم و قد و اولیاء و کما مرید شیخ  
محمد شیکه است در ارشاد و طالبان  
این بودند شیخ عیاضیه و شیخ مطر  
بالبادرانی و شیخ بقاء بن بطو و شیخ  
عبد الرحمن طیفونچی و شیخ احمد جاکبر  
و شیخ احمد بقیه از مریدان ایشان اند



۶۰  
**نقل است** از شیخ عیسی بن عیسی و شیخ عیسی بن عیسی  
رحمة الله علیه روزی شیخ تاج العارفین  
بالامین در وعظ بودند که شیخ عبد  
القادر رحمه الله علیه در مجلس ایشان  
حاضر شدند و در همان ایام بخت آمد  
بودند و او آن جوانی ایشان بود شیخ  
تاج العارفین قطع کلام کرده گفتند

این

این جوان از آن مجلس بیرون برید همچنان  
کردند و بار در وعظ شدند **شیخ**  
**عبد القادر** بار در آمدند و بار تاج  
العارفین به بیرون کردن عوث الثقیلین  
الاعظم امر فرمودند و بار آنحضرت  
در آمدند و شبه سیوم تاج العارفین  
از مسجد فرود آمدند و بار آنحضرت



در آمدند مرتبه سبزه تاج العارفین  
بعث شیخ عبد القادر در کنار گرفتند  
و میان و وجهش ایشان پوشیدند و  
حاضران مجلس را گفتند برخیزید و  
تغیم کنید که این ولی خداست و گفتند  
ای اهل بغداد اهر با خراج او نه از  
بهره هانت او کردیم بلکه از پیرای آنکه او را

بمنش

بشنا بسید و بعزت معبود که بر سر  
اونوری می بینم که شعاعی آن از مغرب  
و مشرق گشت شده است بعد از آن فر  
مودند ای شیخ عبد القادر امروز وقت  
ماست و دیرین نزدیکی وقت تو خوا<sup>هد</sup>  
شد و خرو و س هر یک بانگ کند و خاموش  
کرد مگر خرو و س تو که تا قیامت در بانگ



خواهد بود و دست آنحضرت را گرفتند

که ای شیخ عبد القادر جیلانی تو اوقتی

خواهد شد که چون آنوقت بیاید مرآباد

خواهی کرد و سجاده و پیراهن و شبیه

و کاسه و عصا خود شیخ عبد القادر

دادند شیخ عمر بن ابراهیم که

شیخ تاج العارفین بغوث الزقین داده

بودند چون آنرا بر زمین نهادند یکانه

یکان دانه خود می گشت و آنکاسه را چون

کسی خواست که بدست گیرد و خود

میگرفت و بدست آنکسی می آمد **وفا**

**ایشان** بعد از پانصد سال هجری بود

و قبر مبارک در موضع قلیناک است

که مصنفات بغداد است و فخر شده



مدت عی هشتاد سال متجاوز بود

شیخ عدی بن المسافر الشافعی

الهندکاری قدس سره با حضرت

سید غوث الثقلین سید عبدالقادر

الجیل رحمه الله علیه و شیخ حماد باک

که پیر صحبت حضرت غوث الثقلین

اند و با شیخ غفیل منجی صحبت داشته

انوار

اند کرامات و خوارق عالیه از ایشان

بظهور آمده و چون در شام خلق بسیار

بر ایشان جمیع شدند از آنجا بخیل

کاری که از توابع مومل است و اید بنا کرد

عزالت کردند و مردم آن دبار همه مردید

و معتقل گشتند و حضرت غوث <sup>عظم</sup> الا

شیخ عبدالقادر جیل رحمه الله علیه فرمودند



که باول بار که بر قلعه تجرید از بغداد  
عن بخت حج کردم جوان بودم هفتادی  
رفتم **شیخ** عتبی بن مسافر پیش آمد  
و نیز جوان بود پرسید کجا میروی گفت  
بمکه میروم گفت مبل صحبت داری گفت  
من بر قلعه تجرید آم و گفتم من هم بر قلعه  
تجرید با هم هر دو روان شایم دیدم که

جاریه

که جاریه حبشیه رحمه الله پیدا شد  
بر قبی بر سر پیش من بایستاد و بن  
در روی من نگر بست گفت ای جوان  
از کجای گفت از عجم گفت امروز مراد  
رخ افکندی گفت چرا گفت همین لحظه  
در بنگل بلاد جیش بودم مرد مشاهده  
اوقناد که خلد شمع بود از نوبت کرد و عطا



فرمود ترا آنچه تو مثل عطا نفرموده است  
از آنجا که من میدانم خواستم که ترا به  
بیشم و نشناسم گفت امروز در صحبت  
شما ام و با مشب با شما افطار میکنم و  
روان شد و در یک طرفی وادی میرفت  
و مابیک طرف چون شب شد طبق از هوا  
فرود آمد بر آن شش نشان با سر که و سبزی

آن جاریه گفت شکو خدا بر امر اهر شب  
دو نان که با کرامت کرده و مراد مهمانان فرو  
چی آید بدان امروز برای یک یک دونا  
آمد بعد از آن سته ابرق آب فرود آمد  
به پیداشامیدیم در لکت و حلاوت با بهای  
روی زمین نباشد پس همان شب آن  
جاریه از من جدا شد و رفت چون بمکه



رسیدیم بشیخ علی رادر طواف تجلی  
واقع شد بخود بیفتاد چنانچه بعضی  
میگفت که عید ناکاه دیدم که آن جاریه  
بالای سر و اسناده است و میگوید که  
زند کرد افاد و ترا نکس که بر ایند بعد  
روان در طواف مرا نیل واقع شد و از  
باطنی خود خطابی شنیدم و در آخران

من گفتند که ای عبد القادر در بخرد  
ظاهر بکن از و تقرب و توحید را  
لان مردار و از برای نفع مردم بنشین  
که ما را ایند های خواص هستند میخوا  
ایشان را بدست تو بشفق قرب خود  
بسایم ناکاه آن جاریه گفت جوان غیلام  
امروز چه نشان است مرا که بر سر توان



نور خیمه زده اند و تا امروز ملائیک

آسمان کرد نو در آمده اند و چشمه هم

اولیا از مقام های خود در توبه مانده

اند و همه مثل آنچه تر داده اند امیده

رند بعد از آن جاریه برفت و دیگر او را

ندیدم **وفات ایشان** شیخ عدی

در سال پانصد و پنجاه و هفت هجری بود

بفر

**وفات ایشان** در جبل هنکاریه است شیخ

ماجدی کردی قدس سره الله سر مرید تاج

العارفین الوفا اند **صاحب کشف و کرامات**

**بودند** جمع کثیر از ایشان بهره مند گشتند

و از معتقدان حضرت غوث الثقلین

بود اند روزی شخصی به بخد مت شیخ

ماجد آمد گفت که اراده مکه معظمه دارم



برقد هر تجوید شیخ کورده خود را باو عطا  
نمود فرمودند هرگاه تشنه شوی آب  
شرین و هرگاه گرسنه شوی تلقان با  
شکر آمیخته ازین کورده پدید آید  
**وفات ایشان** در سال پانصد و شصت  
هجری بود و قبر در جبل حمرین است **بنا**  
**حضرت سید احمد بن سید حسن الزمان**

رحمة الله علیه

**رحمة الله علیه** اولاد اجماع حضرت امام  
موسی کاظم اند رفی الله عنه و نسبت  
خوفا ایشان به پنج واسطه حضرت  
شیخ شمس میرسد حضرت غوث الثقلین  
را دیدند و درام عبید بطایح سکونت  
داشتند صاحب کشف و کرامات بود  
و مقامات عالیه و بسیار بر درک

و شافعی ملک هب ابو الحسن علی خواهر  
راده ایشان اند گفته روزی بر در خلوت  
نشسته بودم که آن هرگز ندیدم بودم  
او از کیسه شنبلیله چون نظر کردم پیش  
خال من شخصی نشسته بود که آنرا  
هرگز ندیدم بودم ساعتی با هم سخن  
گفتم پس آن شخص از روزی که دیو

حجره شبح بود بیرون آمد و چون برق  
در هوا بکشد شت پیش سپیدی در آیدم  
و پرسیدم که این مرد که بود فرمودند  
که تو او را دیدی یا نه گفتم دیدم گفت او  
کیسه هست که خدا بنعم بحر محیط را  
بوی محافظت میکند و یکی از رجال  
اربعه است ستم روزی است که



مهمجوری رسیده است اما خبر نداد که گفت  
یا سیدی سبب مهمجوری او چیست  
گفتند در یکی از جزایر محیط مقیم است  
آنجا سه شبانه روز متصل باران بارید  
بخاطر او یک شت که کانش این باران  
در آبادانی باری بعد از آن استغفار کرد  
و سبب این اعتراض مهمجور شدن

گفت

۴۳  
گفتم یا سیدی او را مهمجوری خود دار  
ساخته گفت نه شرم داشتیم گفتیم اگر  
فرمانی من او را خبردار کنم گفتند میکنی  
گفتم اری گفتند سرگردان در کربان  
خود فردا بر و چنان کردم آواری بگویم  
رشد که یا علی سر بر آس بر آوردم خود  
را در یکی از جزایر محیط دیدم چرا

شد بر خواستم داند کجا رفتم آنم را دیدم  
برو سلام کردم و آن قصه را بگفتم سوگند  
بمن داد که هر چه بخواهم چنان کن قبول کرد  
گفت خرقه مراد رکود من کن و مرا بر  
روی زمین بکش و منادی مین کن که  
این است جبرائیل که بر خدا بنعم <sup>من</sup> اعترا  
گند خرقه در رکود او کردم بر خواستم

که بگشتم

که بگشتم هائقی اواز داد که ای عیله بکن ار  
که ملائک آسمان برای او بزرگاری در  
آمدند و گویان شدند خدا بنعم مراد  
و خشنود گشت بعد از آن شنید آن  
اواز بخود شد و چون بخود باز آمد  
خود را پیش حال خود دیدم و الله ند  
نستم که چون رفتم چون آمدم روزی



در مجلس شیخ احمد رفاعی مناقب شیخ  
عبد القادر جیل رحمة الله علیه منکور  
میشد شخصی بطریق انکار گفت پس  
کن سیدی بجانب او بغضب نگاه کردند  
فما حال آنم مگر سیدی فرمودند که کرا  
قد رت است که مناقب شست شیخ عبد  
القادر بیان تواند کرد بمرثیه او تواند

رسید

رسید و شخصی است که در یک جانب  
او دریای شریعت و در جانب دیگر  
دریای حقیقت است هر که میخوا<sup>ند</sup>  
غوطه مینهند و برادران و مردان  
خود را وصیت میکردند که چون از  
بغداد زد وید پیش از شیخ عبد القادر  
کسی را نه پرسند چه در باب مرئوسات و چه

در ایام بعد از وفات که او آن حقیقت  
عقل گرفته است هر که به بغلاد در  
آید و مراد یارن نکند احوال او مصلوب  
کرد و قیفر نمودند که حسرت بر کسی  
آنکه شیخ عبد القادر رحمة الله علیه را  
ندید **وفات ایشان** روز پنجشنبه  
دوازدهم جمادی الاول سال ایلانصد

دهشتاد

و هفتاد و هشت هجری بود و بعینه  
گفته اند که در سماح از دنیا رفته  
اند مدت عمر شریف با هشتاد سال  
هنجا و در بودم قبر مبارک در قریه ام  
عبیده و بطایح است **شیخ حیات**  
**بن قیس الحارثی رحمة الله علیه** صاحب  
اوصاف جمیده و از اجله اکابر و مرجع



مشایخ کبار بودند و حضرت غوث  
الاعظم را در یافتند اندک شیخ ابو  
الحسن قوشی فرموده اند چهار  
کس میدنم از کبار مشایخ که در قیام  
خود تصرف میکنند چنانکه احباب شیخ  
معروف کرخی و سید محی الدین عبد  
القادر جیلانی و شیخ عقیل منجی و شیخ

میر

جبار حرافی قدس سراسر بهم **وفات**  
**ایشان** در سلخ جمادی الاخر سال  
پانصد و هشتاد و یک هجری بود و قبر  
مبارک ایشان در موضع حیران است  
**شیخ شهاب الدین سحر و روی**  
**المفتون قدس سر الله سر** و نام ایشان  
بجایی بن حبیبش است در حکمت مشایخ

واشرافیان متجر بودند و بعضی از  
مشایخ ایشانرا مشعوب بعلم سمیا  
و بعضی به خلل رعقبه و اعتقاد فیلا  
سفر متهم میساختم چون بحلب  
رسیدند بقتل ایشان فتوادادند  
و بعضی گویند در حبس خفه کردند  
و بعضی گویند در حبس قتل و صلب کردند

و بعضی

و بعضی گویند منی ساختند میان  
انواع قتل چون بر ریاضت عادت  
داشتند اخبار کردند که بکر سیک  
بکشتند و اهل حلب در شان ایشان  
مختلف بودند بعضی بالحد و زندقه  
نسبت میکردند و بعضی بگرامات  
و مقامات میستودند حضرت مولانا



عبد الرحمن جانی قد سره فرمود

اند علم او بر عقل او غالب بود باید

که عقل بر علم غالب باشد **وفات**

**ایشان** در سال پانصد و هشتاد

و هفت هجری بود و مدت عمر شریف

بیست و شش و پانصد و هفت سال

بود **شیخ جاکبر قدس سره الله سر اصل**

ایش

ایشان در کردستان و متوطن

نواحی سامره بودند تاج العارفین

شیخ ابو الوفا طایفه خود را بدست

شیخ عیاض بن هبیب بجهت ایشان

فرستادند و تکلیف حضور نکردند

و گفتند که من از خدا یتیم در خوا<sup>ستم</sup>

که جاگیر از جمله میردان من <sup>ند</sup> کردا

خدا یتعم عز وجل اورا بمن بخشید  
حضرت الثقلین را دریافت بود اند  
صاحب خوارق و کرامات و مقامات  
عالیه اند وفات ایشان در سال  
بیاض صد و نود و هجری روی داده و  
قبر مبارک در نواحی سامره است  
بیان حضرت شیخ عبد الرحمن

میزن



مغربی رحمه الله علیه کینت ایشان  
ابو محمد و اصل از مغرب زمین است  
از سادات حبیب و عیان مشایخ  
مصر صاحب کرامات و مقامات  
عالیه بودند روزی شیخ طهارت  
میکردند شخصی بجهت بخت ایشان  
التماس نمود که مرا حالی بود از من





زابل شد شیخ درخواست کند حق  
 بسمانه نعم بار دهد شیخ بآب طهارت  
 کرده بودند اشارت کردند او را آن  
 آب بخورد حالیکه از وحلش بود  
 باز یافت و ایشان میفرمودند که  
 شیخ عبد القادر را از اعدان دینا  
 اوتاد وجود است **وفات ایشان**

در سال

در سال پانصد و نود و دو هجری بود  
 و مدت عمر شریف هفتاد سال و نود  
 مبارک در موضع قبه واقع شد  
 که از تواضع مصر است **حضرت شیخ**  
**ابو علی بن مسلم قدس سره** از کبار  
 مشایخ عراق اند و صاحب تاریخ  
 با فیه نوشته اند که ایشان از جمله

ابد الحان بودند و ترک و تجرید بکمال

داشتند و همیشه مراقب و کریان

میسودند **وفات ایشان** در سال

پانصد و نود هجری بود و عمر نود سال

است **شیخ نظام الدین کجوی قد**

**س** **الله سر** مولد ایشان در کج است

و عالم بودند با علوم ظاهره و باطنیه

و از

و از مریدان اخي فرخ رنجاني اند

و عمر کرانمایه بودند از اول و آخر

بقناعت و تقوی و عزالت گذرا

نیک اند صاحب کشف و کرامات بود

اند و از ملاقات سلاطین و اجتناب

داشتند اند ملک سلاطین را بخت است

ایشان رجوع بوده و خواهم شیخ



۱۰۰  
رادر سخن قدرت تمام داده بود و اشعار  
ایشان تمام حقیقت کشف و بیان معرفت  
معارف است و این از جمله اشعار شیخ  
است **نظم** چون بعهد جوانی از بر تو  
بدر کس ندفتم از در تو همه را بدم  
فرستادی من نمخوامم تو نمیدادی  
چونکه بدر که تو کشم پیر را بچه تو رسید

الغرض

۵۳  
است دستگیر **شیخ ابو عبد الله الفریبی**  
**الحاشی** رحمه الله علیه نام ایشان  
محمد بن ابراهیم است و صاحب کرامات  
و مقامات بلند و عالم بعلوم ظاهری  
و باطنی بودند و در زمان خود تصرف  
تمام داشتند و در صحبت شیخ علی  
ستیا ح رسیدند و فات ایشان در سال

با نضد و نود و نه هجری بود **شیخ روز**  
**بهمان بقا قل سر الله سر** کنیت ایشان  
ابو محمد بن ابی انصاریست مرید سراج  
الدین محمود بن خلیفه اند و با شیخ  
ابو النجیب سهروردی در سماع محی  
بخاری شریک بودند و یاد دهنده باینف  
از بند و ضایح بسیار دادند از آنجمله

نفر

نفس پر عرا یض است و در وجد و ذوق  
و استغراق حالت تمام می داشتند  
و پنجاه سال در جامع عشق شیرازی  
وعظ می گفتند و مجلس نهادند و در  
آخر هر روز وجد و سماع بار داشتند  
شیخ ابو الحسن کرد و پیر گفتند در دعوت  
بعضی صوفیه با شیخ روز بهمان یکجا



شد و بدخفقت حال شیخ مطلع بنودم  
در خاطر آمد که در علم و حال از ورید  
ام بر سر من مطلع شد و گفت ای ابو  
الحسن این خطره را از خود دور کن که  
امروز هیچکس بیارود بهان بر این نیست  
و یگانه زان خود است و وفات ایشان  
در رضوی عمر سال ششصد و شش

هجری بود

هجری بود شیخ ابو الحسن کردویه  
رحمة الله علیه صحبت دار خضر بود  
و شصت سال از خانه که در شیراز  
داشتند خبر باد ای نماز روز جمعه  
و کفایت مهمات بیرون نیامد اند  
در علم تقوی کامل بودند و وفات ایشان  
در آخر صحر سال ششصد و شش هجری

واقع شد **شیخ ابواسحاق اعرج**  
**قد سر الله سره** نام ایشان ابراهیم بن  
علی است از اعیان مشایخ بطایفه  
وصاحب کرامات و مقامات عالیه  
در جامع بعلوم ظاهری و باطنی و شافعی  
مک هب بوده اند بجهت غلبه استغفار  
آل ذراریه می شناسند که بنید چهل سال

روز بجانب آسمان نکردند و اکثر شیعی  
آمدند و سر پای برهنه شیخ می مالیدند  
و ایشان میفرمودند که شیخ عبد القادر  
رسید است اما مرصد بقان و محبت  
عارفان و قدوة سالکان است **وفات**  
**ایشان** در سال یشتاد و نه هجری بود  
و قبر در بطایع است **ابن صباع رحمه الله علیه**



گفت ایشان ابو الحسن و نام علی بن  
حمید السعیدی خوارق بسیار و کرامت<sup>من</sup>  
بشمار است از ایشان ظاهر شد  
پدر ایشان رنگ پر بود من خواست  
که پسرهای نیز رنگ ریزی کرد و ایشان  
گران می آمد و بخدمت خویش رفت  
و آمد داشتند روزی پدر ایشان

آمدند

آمدند و دید که جامه های مردم را  
رنگ پر نکرده اند در غضب شد و در  
دو کافای تفارهای بسیار بود و در  
هر یکی رنگی چون غضب پدر دیدند  
همه جامه های را در یک تفار نهادند  
غضب پدر زیاد شد گفت جامه های  
مردم را ضایع کردی هر یکی رنگی خواسته

بود توهم را بکونک کردی ابو الحسن  
دست در آن تفاره کرده همه را یک بار  
بیرون آوردن هر یک آنرا شک  
بود حاجتش خواسته بود چون پدر  
آن بدید مسلوک راه صوفیه باز گذاشت  
و از رئیس بزی مغفورد داشت **وفا**  
**ایشان** در پانزدهم شعبان سال **شصت**

در وارد

و در آن ده هجری بود و قبر در هدان  
توابع مصر است **شیخ علی بن ادریس**  
**بغضوی قدس سره** کبیت ایشان  
ابو محمد است صاحب اسرار و معارف  
و کرامات و خوارق در زمان خود از  
مشایخ مشاهیر بود اندک صحبت حضرت  
شیخ عبد القادر غوث الثقلین جیل



رحمة الله عليه رسيد اند و فايد هاي  
بسيار گرفته اند مرید شيخ عيان  
هميشه بودند و ایشان مرید شيخ تاج  
الدين العارفين ابو الوفا و ایشان  
مرید ابو محمد سنبله و ایشان مرید  
شيخ ابو بكر بطايجي قدس الله سره و خرقه  
حضرت سرور راهم بر جديق اکبر في الله

در وانر

در واقع پير شيخ ابو بكر بطايجي داد  
بودند و از پيش ایشان غايب شده  
**وفات ایشان** در سال ٧٩٠ و بقعه  
سال ششصد و نوزده هجري بود  
و قبر در ياطه يعقوب است **شيخ يونس**  
**بن يوسف شيخايني** رحمه الله عليه  
طائفة يونسيه با ایشان منسوب است

صاحب کرامات و مقامات عالیه  
بودند و فوات ایشان در سال ششمصد  
و نوزده هجری بود **شیخ فرید رحمة**  
**الله علیه** کثرت ایشان ابو الحسن  
است و نام علی صاحب معارف و اسرار  
و احوال مقامات عالیه بود اندک و ایشان  
نند که گفته اند چهار کس را شناسم اند

اولی

از اولیا خدا که در قبور خود تصرف میکنند  
چنانچه رندک ها شیخ محی الدین عبد  
القادر جیلانی و شیخ معروف کرخی و  
شیخ بیگلری و شیخ حیات بن قیس  
حراریه این مقدمه در ذکر شیخ حبیب  
قیس شیرازی کورشد **وفات ایشان**  
در سال ششصد و بیست و یک هجری



بود است **شیخ فرید الدین عطار**

**رحمة الله علیه** اصل ایشان از قریه که

کن است که مصنفات پیشاپور است

و هشت و پنج سال در پیشاپور بود اند

مرید شیخ محمد الدین بغدادی بود

اند و در این ای نوبه بردست شیخ

رکن الدین رکاف کرده اند و صحبت

بسیار

بسیار از اکابر مشایخ را دریافته اند

و بعضی گفته اند که او شیخ بوده اند <sup>حب</sup> صیاً

وجد و سماع از بن رکان حو فیه اند

حضرت مولانا عبد الرحمن جامی

قد سر الله سر گفته اند که آن قل

اسرار توحید و حقایق ذوق که در

مثنویات و غزلیات عطار است

در سخنان هیچ یک از بنطایفه یافتنی  
شود چنانچه تذکرت الاولیا و الهی نامه  
و پسر نامه و منطقی از تصانیف  
ایشان است ولادت با سعادت ایشان  
در شعبان المعظمه سال یابعد و  
سیزده هجری **وفات ایشان** در  
سال شصت و بیست و هفت هجری

بود در سن

بود بدست کفار در سن یک صد و چهارم  
سال که بد رجح شهادت رسید **انک شیخ**  
**ابن قاری مصری قدس سره** کنیت  
ایشان ابو الحفص است و لقب شرف  
الدین و نام عربی فارغی الحموی ولادت  
و سکونت ایشان در مصر بود و از قبله  
بنی سعد اند و قصیدک تائیه فارغی



از ایشان است چون این قصه را تمام  
کردند بنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم  
را بخواب دیدند که از ایشان می  
پرسیدند قصه خود را چه نام کرده  
گفتند لواج الجنان و رواج الجنان  
فرمودند فظم السلوک نام کن و هجنا  
کردند که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود: برون

فرموده بودند **وفات ایشان** در رویم  
جمادی الاولی سال ششصد و سی و هجری  
بود **شیخ اوجد الدین حامد الکوفی**  
**رحمة الله علیه** مرید شیخ رکن الدین  
سجایه اند و ایشان مرید شیخ قطب  
الدین بصری اند و ایشان مرید شیخ  
ابوالنجیب سمروردی قدس الله

سره و بصحبت شیخ محی الدین عربی  
 ربیبك اندكوبند ایشان را مشاهده  
 جمال ظاهری مبدل تمام بود بنیخ شمش  
 الدین تبریزی رحمه الله علیه از  
 ایشان پرسیدند که در چه کاری گفت  
 ماه را در طشت آب می بینم فروودند  
 اگر بر قفا و نبل نداری چرا بر آسمان نمی

بینی

بینی و پیش مولا ناجلا الدین روحی  
 گفتند که شیخ اوجده الدین شاهانه اند  
 بودند اما پاک ماند بوده مولا نافرمود  
 کاش کردی و کند نشستی **وفات ایشان**  
 در سال ششصد و بیست و پنج هجری  
 بود **مولا ناشمش الدین تبریزی**  
**رحمة الله علیه** نام ایشان محمد بن علی



بن ملک داده است گفته اند هنوز در  
مکتب بود پیش از بلوغ اگر چهل سال یا  
روز بر من میگذشت از عشق سیرت  
محمد بن مراد روی تمام نمی شد و اگر  
شخص طعام میگفتند بدست بنزد من  
آن میکردم و مرید شیخ ابوبکر غلامه  
باف شهر بزی اند و بعضی گفته اند

مرید شیخ

مرید شیخ رکن الدین سنجاکی که پیر  
شیخ اوحید الدین کرمانی می شتود و  
بعضی گویند که مرید بابا کمال خندی  
بودند حضرت مولانا عبد الرحمن جامی  
فرموده اند احتمال دارد بصحبت هم  
سید و از همه ترینب یافته باشند  
مولانا جلالت الدین رومی را کمال بکار

و یک چینه با ایشان بود و همیشه با هم  
صحبت میداشتن و در اشعار خود  
هم نجاستایش کرده اند اگر در خلوت  
رو شب بصوم و صال می نشستند  
**وفات ایشان** در سال شصت و  
چهل و پنج هجری بود **شیخ ابوالغیب**  
**جمیل سمینی قدس الله سره** از کبار

مشایخ

مشایخ و بزرگان صاحب کشف و کرامت  
اند و در اوایل از قطاع الطريق اند  
روزی در مین قافله نشسته بودند  
و انتظار می کشیدند که هائقی میگوید  
که ای آنکه چشم بر قافله داری دیگر بر  
چشم برتست در ایشان این سخن اثر  
عظیم کرد و توبه نمود از آن عمل باز ایستادند



و بصحبت شیخ العقیله همین رسیدند  
بمقام ولایت فایض گردیدند بعد از آن  
بشیخ کبیر علی اهل رسیده التماس صحبت  
کردند شیخ قبول فرمودند روزی  
برای همینم آوردن بعضی ارفقتند در آن  
کوشیه با خود ببردند چون یجمع کردن  
همینم مشغول گشتند مشیری در آن

کوشیه

کوشیه را بدید چون همینم آوردند  
باز گفتند دیدش که بشیر را در آن  
کوشیه گشته وی روی بشیر کرده گفتند  
همینم خود را بر چه بچه باز کنم سوگند  
بعزت معبود پر پشت تو باز کنم  
همینم را جمع کرده پر پشت بشیر نهاده  
او را رانانان نزد یک سفر آوردند

بعد از آن گفتند هر جا که خواهی برو

**وفات ایشان** در سال ششصد

و پنجاه و یک هجری بود **شیخ ابوالحسن**

**شاد بن رحمه الله علیه** نام ایشان

علی بن عبد الله است و اصل از مغرب

از سادات حسنی اند از کبار

اولیاء و عظماء مشایخ بودند گفته

اندر کتب

اند یک بار هفتاد و روز گریخته بودم

در خاطر هر کشت که مرا ازین کار

بخیه حاصل شدند ناگاه رنجی دیدم

از نماز بیرون آمد بغایت خویشتی

گو یارویی او چون نوری افتاب بود

میگفت بحسن که هشتاد و روز گریخته

ایستاده ناز بر خدا بنعم میکنند بجز



خود و شش ماه بر من گذشت که  
طعامی بخشید امر گویند کیسه که  
اول قوت خورده ایشان بود اند و  
**فات ایشان** در سال ششصد و  
پنجاه و چهار یا شش هجری بود و در  
راه مکه معظمه در صحرائی که آب شور  
داشت چون ایشان را آنجا دفن کردند

بزرگوار

ببرکت ایشان آب شیرین آن سرزمین  
گشت **شیخ علی الختار قدس الله**  
**شهره** از مشایخ کبار عراق اند و صاحب  
کرامات اند جلیله شهادت ایشان  
در ششصد و پنجاه و شش هجری بود  
**شیخ عبد ۶۴ یلیا بنی رحمة الله علیه**  
لقب ایشان کمال او از حد و زیاده

حسد الدین و نام پدر ایشان ضیاء  
الدین مسعود بن محمد بن علی ابن احمد  
بن عمر بن اسماعیل بن شیخ ابو علی  
وفاق است قدس سره الله سره و اسرارهم  
و شیخ عبد الله بلیانی خواجه اردبیل  
ایشان خود دارند و پدر ایشان چهار  
واسطه از شیخ ابو العجیب سمر وردی

و بصحبت

و بصحبت زاهد ابو بکر همدانی پیوسته  
از ایشان بنزله تمام حاصل نموده  
اند و پدر ایشان میکفتش که من آنچه  
از خدا خواستم انرا عبد الله داده اند  
و آنچه من بمقتلار در بجه کشادند  
بروی بمقتلار و انده کشادند و شیخ  
از بزرگان و موحدان این طایفه



و صاحب کرامات بلند و مقامات  
ارجمند بودند فرمودند که بیک آه  
که بردام صد هزار چون حسین منصور  
را بیدار کنم و شیخ فرموده اند که در  
ویشی ندر بخیدن است اگر این حاصل  
کنند واصل کردی و این رباعی از اشعار  
ابن فسان است **رباعی** تا خود دیدم

بدو چشم

بد و چشم سر نه بینم هر دم از پای  
طلب نه نشینم هر دم گویند خدا بختم  
سیر نتوان دید ایشان من چنینم هر دم  
**وفات ایشان** روز عاشوره سال  
ششصد و هشتاد و هجری واقع شد  
**شیخ ابن المغری اللہ سود قدس**  
**س** کبیر حجابی راست را خود ساختند

بودند اما از اهل کرامات و لایث بوده  
اندا ما مرجی الدین نووی از جمله مریدان  
و معتقدان ایشان بودند و بصحبت و  
خدمت ایشان بترک می جنبیدند  
**وفات ایشان** در ربیع الاول سال  
ششصد و هشتاد و هفت هجری بوده  
مدت عمر ایشان هشتاد سال بود

و شریف

**شیخ عقیق الدین تلمانی رحمه الله**

**علیه** نام ایشان سلیمان بن علی است

بعضی از فقهای ایشان را بزرگوارند و الحال

منسوب داشتند اما صوفیه بزرگ

داشتند و حضرت مولانا عبدالرحمن

فرموده اند که هر که اندک چاشنی از

شراب ایشان باشد و اندک سخنان او



در شرح منازل السائرين که تصنیف شیخ  
الاسلام است چه قدر رهنه بر فواید علم  
و عرفان است که گویند که بمجلس سماع  
حاضر میشدند و در غیبت تمام زبان داشتند  
و خود می وجد نمودند **وفات ایشان**  
در سال ششصد و نود و هجری بود **حضرت**  
**کامل و مکمل همدی** شیخ سعدی سیرابی

در این عالم

**رحمة الله علیه** نام ایشان مصلح الدین  
بن عبد الله و لقب شرف الدین و تخلص  
شعرهای سعدی در علوم ظاهر و باطن  
و نظم و نثر جامع و کامل و مجاور ملک  
شریف شیخ عبد الله خفیفی بودند  
بر باریت حرمین شریفین پیاد رفته اند  
و اکثر اقالیم را گشته اند آنجا بھند و نشان

۱۴.  
رسیده اند و بت سومنات را شکسته اند  
و محبت شیخ بهاء الدین سهروردی  
و بسیار از بزرگان و اکابر را دریافته اند  
و در بیت المقدس و در بلاد شام و دی  
سفای کرده اند و قتی بایک از اکابر  
سادات فی الجمله گفت و کوی واقعه شد  
آن شریف حضرت رسالت پناه صلی الله

علیه و آلم

علیه و آله و سلم را بخواب دید که او را اعتنا  
کردند چون سدا رسید نشن شیخ آمد  
و عن درخواست و تقاضای ایشان همه  
منور و مقبول است و این از جمله اشعار  
ایشان است **غن** من ند نشتم از اول  
که تو بچهره وفا بی عهد نابستن از آن به  
بنسبت و نه پای گفته بودم چو بیای غم



دایا تو بگویم چه بگویم که غم از دل میرو  
چون شوی پای دوستان عیب کنندم که  
چرا دل بتو دادم باید اول بتو گفتن که  
چنین خوب چرا می شمع را باید ازین  
خانه برون برون کشتن تا که همسرند  
اند که نود در خانه مای و فغان ایشان  
در ماه شوال سال شصت و نود یک هجری

بود

بود قبر مبارک در بیرون شهر شیراز است  
بشیر محمد حسن باری قدس سره  
اهل ایشان از بچیان است صاحب حب  
و مقامات عالیه بودند و نسبت ارادت  
ایشان بدرواسطه بشیر ابو النجیب  
سهروردی میبرد و در سن بیست و سه سالگی  
تایب کشته درین کار درآمدند و از الکافی

عالم را غنای سیر **وفات ایشان** در سال

ششصد و نود و هشت هجری بود و عمر

شریف نود و هشت سال و فیه در هر جاب

بشربزی است بشربزی است **شیخ محمد**

**مرحمانه رحمه الله علیه** نام ایشان <sup>الله</sup> عبد

ابن محمد است و از اصل از مرچان مغرب

من هین است ابواب علوم الهی و انوار ربانی

بر روی

بر روی ایشان کشف بود و از بزرگان

ابن قوم اند **وفات ایشان** یونس در

سال سبصد و نود و نه هجری بود **این**

**مطرف اند پس رحمه الله علیه** کنیت

ایشان ابو عبد الله است مجاور مکة معظمه

بود اند و رود داشتند اند که شبان روزی

پنجاه اسبوع طواف میکردند **وفات**



**ایشان** در سال هفصل و هفت هجری

بود و عمر شریف ایشان از نود و هفت

سال متجاوز بود بادشاه مصر از

سعادتمندی و کمال اخلاص که بخداست

ایشان داشت جنار و شیخ را بدوش

خود گرفت **شیخ شمس الدین رحمه الله**

**علیه** نام ایشان محمد بن احمد و نایب

نویسنده

صوفیست **حنبل** مک هب بود ازل

**وفات ایشان** در سال هفصل و یازده

هجری روی داده **شیخ عماد الدین**

**رحمة الله علیه** ایشان محمد بن احمد

بن شیخ الحرامنه بن عبد الله بن ابراهیم

بن عبد الله بن عبد الرحمن است از

واسطه در علوم و صفات بسیار

دارند **وفات ایشان** در سال هفصد

ویارده هجری بود و عمر پنجاه و چهار

سال **شیخ سلیمان شیرکمان مولد**

**رحمة الله علیه** در دمشق بود

که میگفتند و که میخوردند و که می

خفتند و کم از جا بر میخواستند و

علمای ظاهر با جلالت و بزرگی و نیاز

متران

مندان به ایشان سلوک میکردند و با

وجود آنکه در ماه رمضان المبارکی

چیزی نمیخوردند و غمان نمیکشیدند

اما کشف و اطلاع بر مخیبات بسیار

داشتند و این طریق را شرح حال خود

ساخته بودند **وفات ایشان** در

سال هفصد و چهار هجری بود **شیخ**



نحم الدين روح الله رحمة الله عليه

نام ایشان عبد الله بن احمد بن محمد

الاصفهانى است صاحب مقامات

ومناقب عاليه وشاكود ابو العباس

المريسي الشاذلي اند ومدتي مجاور

بكمه معظمه بودند وفات ایشان

بكمه معظمه در جمادي الاخر سال هفصد

بسم الله

وبست و يك هجري بود ومدت عمر

شريف هفتاد و هشت سال شيخ

اوحمد الدين اصفهانى رحمة الله

عليه گویند ایشان از جمله اصحاب

شيخ ابو عبد الله بن كوداني اند و بر سر

پاي چله داشتند از جامه جسم از

ایشان است واكثر اشعار با ایشان

در تصوف و حقیقت است و این نیز  
ایشان است **بیت** او حدی شصت  
سال سخته دید **نا** شبی روی نیک  
بختی دید **وفات ایشان** در سال  
هفتصد و بیست و هشت هجری بود  
و قبر مبارک مولانا در منزه ایشان  
تیریزی است **شیخ ملا محمود زاهد**

**رفاع**

**مرعای بنی رحمة الله علیه** و لقب ایشان  
جلال الدین در علوم ظاهر شاکر و مولانا  
نظام الدین هروی اند و بجهت **منا**  
سنت و شریعت بمنزله عالی رسید  
اند در تقوی و ورع جهد بلیغ  
مبنی دند **وفات ایشان** در ماه  
ذیحجه سال هفتصد و هفتاد و هشت



هجری بود و قبر مبارک در مرغاب هجرات

است **مولانا بن الدین ابابکر بیادی**

**قدس سر** نام پدر ایشان علین شیخ

احمد بن شیخ محمد بن شاه محمود بن

شیخ سحیل تابیاد است و تابیارده

است از توابع جاور علوه ظاهر

شاکرد مولانا نظام الدین هروی اند

ایمان و ایم

ایمان و اسطه متابعت سنت و آداب شریعت

ابواب علم باطن بر ایشان مفتوح گشت

کرامات و مقامات عالیه از ایشان

بظهور آمد و او پیسه بود اند از رو

حائز بنی شیخ احمد جام پیوسته زیارت

روضه حضرت شیخ مینمودند و در

هفت سال پیاد و پیابر هفت از تابیار

بروضه مبرکه که ایشان قرآن خوانده میفرستند  
و از برکت روحانیت حضرت شیخ عظیم  
اقدس و مرتبه اعلیٰ فایز گشتند حضرت  
خواجه بهاؤالدین نقشبند قدس سره  
چون بمجلس ایشان رسیدند، مولانا  
از حضرت خواجه پرسیدند چه نام  
دارید خواجه فرمودند بهاؤالدین

نقشبند

نقشبند گفتند از برای ما نقیسه به بندید  
خواجه فرموده اند که آمدیم که نقیسه  
بسیار دور و روز بهم صحبت داشتند  
و حضرت امیر تیمور صاحب قرآن انا الله  
برهانته کمال اخلاص و ارادت در خدمت  
مولانا داشته اند بلکه مولانا مری  
حضرت صاحب قرآن بودند و **وفات**



ایشان نهم روز پنجشنبه سالخ محرم

الحرام هفتصد و نود و یک هجری بود

و قبر ایشان در تاج آباد است **حضرت**

**خواجه کونین خواجه حافظ شیرازی**

**قدس الله سر** نام ایشان محمد است

و لقب شمس الدین حضرت مولانا

عبد الرحمن جامی قدس سره فرموده اند

نادر

با وجود آنکه معلوم نیست که بطاهر دست

ارادت به پیری داده باشند اما کرامات

لسان الغیب گفته اند و آثار حقایق

و معارف اکاه و ردیوان ایشان بسیار

است و در تذکره الاولیاء عبد القادر

بدوانی از حضرت شیخ نظام الدین

ایسمتیه نقل کرده است که خواجه حافظ

مرید حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند  
 اند و اکثر تفاوتی که از دیوان حقیقت  
 بیان ایشان نمود میشود و موافق مطلب  
 جواب بر می آید چنانچه هر چهار نفر پادشاه  
 در بام خود شاهزادگی بسبب از آن  
 در یکی از والید خود جلالت درالذ  
 اباد می بودند و در داشتند در این

که عیال را می

شبه عیال را می پدید می آید و در پند بیانه  
 دیوان حافظ را طلب نموده فال کشادند  
 این غزل برآمد **غزل** حال خزان  
 غم دبار خود باشم **چو** خال کف  
 بای باز خود باشم **غم** غریب و غایت  
 چون بر نمی تابم **بش** خود روم و شهر  
 یار خود باشم **چو** کار عمر نه پند است



سید علوی و ریحان  
 گوید در شهر قم در  
 میخانه مرشی مرانی  
 شعر خوانند شاعری  
 همانون خطص نسین  
 بن مسعود و ثباب  
 فوق العاده زیبا  
 و خوب صورت بود  
 در حواری و هلمی  
 من فرار گرفت  
 دیوان مبارک  
 خواجہ حاروط  
 در مجلس یوز و  
 بدن نعال میزدند  
 من از عشق و علا  
 یاری ان اولی که روز واقعه پیش نکار خود  
 باشم بود که لطف اراد همون شود حافظ  
 و کرد تا باید سر مسار خود باشم و بموجب  
 این فال نامی و اهل سرعت روانه شد  
 بلا زمت ایشان مشرف گشتند قضا را  
 بعد از شش ماه اکبر پادشاه فوت کردند  
 و ایشان پادشاه شدند و این فقیر  
 در مجلس یوز و بدن نعال میزدند  
 من از عشق و علا

بدست خط حضرت جفانگر پادشاه  
 دید که در حاشیه دیوان خواجہ حافظ  
 قدس سر اینمقل مد را نوشته اند  
**وفات** حضرت خواجہ در سال هفتصد  
 و نود و نوجو بود قبر مبارک در شیراز  
 است **مولانا فخر الدین خلونی**

**رحمة الله علیه** جامع بودند در میان  
 اینان خواجہ  
 در حاشیه دیوان  
 امده از شاعر

این بود ریحان و خط مبارک  
 قضا محبت سال ۱۳۵۰ هجری بود و اکنون ۱۳۸۱ سال است که  
 این محراب را در اینجا مریسم و الان در جزیره عینی هندی مریسم



علوم ظاهری و باطنی مولانا زین الدین

ابو بکر تا بنیادی میفرمودند امروز

در زیر فلک مثل طعیر الدین قدس سره

کیسه نمیدانم هر یک شیخ سیف الدین

خلوت اند و قلی شیخ سیف الدین

در سال هفصد و هشتاد و شش هجری

قبر شیخ در هر روز اخلوتیان بر سر پیل

کاذا راست

کاذا راست **زفات** مولانا ظهیر الدین

در سال هشتصد و شصت هجری و قبر مبارک

در جوار قبر سیف الدین **شیخ کمال**

**الدین نجندی قدس الله سره**

بسیار بزرگ و صاحب حال بودند

و خود را در لباس شعر و شاعری پوشیدند

میدانستند که در آنجا بسر میروند



و تو که تجرید کمال بود ند چنانچه گویند

در تبریز را دید و گشتند چون بعد از

وفات ایشان آنجا را دیدند بغیر از

بوریای که بر آن می نشستند و سینه

که بر سر می نهادند چیزهای دیگر

نبود **وفات ایشان** در سال هشتصد

و ستم هجری بود و قبر در تبریز است

و فرستاد

و قبر مبارک ایشان نقش کرده اند

**فرد** کمال از کعبه رفتی برودم بار

هزارات آفرین مرا نه رفتی **مولانا**

**محمد بشیر زری** رحمه الله علیه تخلص

ایشان فرموده است مرید شیخ اسما عجل

مویه اند و شیخ اسما عجل از اصحاب

شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفندی و آن

معاصران و مصاحبان بشیخ نورالدین

و کمال فحندی بودند **وفات ایشان**

در سال هشتصد و نه هجری است و مدت

عمر شصت سال و این غزل از جمله

اشعار ایشان است **غزل** از جنبش

بترجمه مرخواست موج بیعد **موج**

دریای ازل برگشت محرابی ابد از موج

بکران

بکران صحرای دریا شد یک **صحرای**

یقین دریا شود چون بابد از دریامد **دریامد**

اند در جهان جسم و بیعد واحد احد

بنود دلی **در** خط ملک حمد واحد بود

عین احد **لیکن** جهان و جسم و جان

گرچه شد از دریایان **رو** و شر و بحر

ببگیران باشد چو دریایان **اند** رسائی



لهر بند با شد آبد عین آرز <sup>۴</sup> سردر بهم  
آورد و آب و از پیش بر خیزد <sup>۴</sup> دعد  
اند ریگه بین حد فغان در صد یک را  
بین عیان <sup>۴</sup> از صد یک کفتم بدان صد را  
یک را در صد <sup>۴</sup> من بر مثال یا خد افتاد  
از دریا بپردن <sup>۴</sup> باشد که موجی در رسد  
باز در دریا برگشت <sup>۴</sup> وقت است کان خور <sup>بشد</sup>

ما واه

ماه وان ماه وان ناهید ما از برج دل  
طالع شود و از اندرون سر بر روند  
آن افتابی مشرقی پیدا شود در مغرب  
کو مغرب و آینه بنهان نباشد در تخت  
**شاه قاسم انوار الله رحمه الله علیه**  
اصل آن سبادت مآب از ادز یاد بجان  
است و مولا و منشاء تشرین در اوایل

حال نسبت و ارادت بشیخ صدر الدین

از مرغیاداشتند بعد از آن بصحبت

شیخ صدر الدین علی عینی که از مریدان

شیخ الدین کرمائی بوده اند

و درخواجی اسپوده حضرت را

دیده اند و با ایشان صحبت داشته اند

دیوان اشعار ایشان مشتمل بر حقایق

معارف

و معارف و اسرار است و در باب مریدان

ایشان حضرت مولانا عبد الرحمن حاجی

قدس الله سر ایشان فرموده اند که

فقیه بعضی از ایشان را دیک و احوال

بعضی شینک اکثری از اربعمه دین و سلام

خارج بودند و بدائره اباحت و تقاضا

بشرع و نسبت داخل فرمودند که



میتواند بود که چون فتوح و نظر بسیار  
مرسیه جهت حرف لشکر مریدان و  
رویشان می شد و اصحاب نفس و هوا  
دار مقصود در انجا و حاصل بود اندک بدین  
جهت جماعه بی پاک بنز خود را در رزمه  
مریدان ایشان داخل ساختند باشند  
و آن سادات منزلت ازین همه پاک

بودند

بودند و مریدان ایشان حضرت  
پناه ملار بنیز در هنر و سنان این  
حال دارند و اکثری بیار کنند **وفات**  
**ایشان** در سال هشتصد و هفت هجری  
بود و فرزند زهر من جرد جام است  
**شیخ زین الدین خوانی رحمه الله**  
**علیه** کنیت ایشان ابو بکر است جامع

بود اند میان علوم ظاهری و باطنی و از  
اول تا آخر توفیق استقامت بر جادش<sup>بعث</sup>  
و متابعت سنت یافتند بودند حضرت  
مولانا عبد الرحمن جامی فرموده اند  
که متابعت سنت بزرگترین کرامت  
است پیش از این طایفه و شیخ زین الدین  
خوافی مرید شیخ نورالدین عبد الرحمن

فرید

فرید شیخ مصری اند و ایشان مرید یوسف  
کوران و ایشان مرید شیخ تاج الدین  
خمیس تمشیری و ایشان مرید شیخ محمود  
اصفهان و ایشان مرید عبد الصمد  
نظری و ایشان مرید شیخ علی بن بدیع  
شیرازی و ایشان مرید شیخ الشیوخ  
حضرت شهاب الدین سهروردی



وگویند در آخر حیات ایشان را واروی  
رسید که بستر شبانروز بالکل از خود  
غایب بودند و چون از آن غیب ایشان  
را باز آوردن فریب یک سال خاموشی  
برایشان غالب بود سخن کمی بگفتند  
**وفات ایشان** در شب یکشنبه دوم  
شوال سال هشتصد و بیست و هشت

هجری بود

هجری بود و بعد از وفات ایشان راسته  
چنانقل کردند الحال قبر شیخ در هرات است  
نزد یک عید گاه و عمارت عالی برایشان  
ساخته اند **حضرت سید بدیع الدین**  
**رحمه الله علیه** لقب ایشان شاه مملک  
است و مرید شیخ محمد طیفور شافعی  
نسبت ارادت بسبب که کبریا **جهت**

دیکو برینج باشش واسطه حضرت رسالت  
 پناه صلوات الله علیه و آله وسلم میرسد غدا<sup>ب</sup>  
 احوال و عجایب الطوار از مقامات بلند  
 کرامت ارجمند داشته اند و بزرگی  
 حضرت شاه مدار از زیاده از ان<sup>ست</sup>  
 که در نحو بر و تقریر در آید گویند نادو  
 از ده سال طعام نخورده اند و لباسی

که بر

که یک بار می پوشیدند احتیاج شستن  
 نمیشد و همیشه سفید و پاکیزه می نماید  
 شیخ عبدالحق دهلوی نوشته اند که  
 ایشان در مقام ممدیت بودند و ان  
 مرتبه سکا است و از جهت جمالیا  
 کمال که خواص با ایشان عطا فرمود بود  
 هر که نظر بروی مبارک ایشان افتادی



با اختیار سجود کردی ازین جهت  
همیشه مرتفع بر روی خودی انداختند  
**وفات ایشان** در هفدهم ماه جمادی  
الاول سال هشتصد و چهل هجری بود  
و قبر مبارک ایشان در موضع مکن بود  
از توابع قنوج است واقع شکوه  
سال در ماه جمادی الاول که عرس ایشان

است

۹۵  
است قریب پنج و شش لک آدم مرد  
وزن صغیر و کپور از اطراف و جوانب  
هند وستان در آن روضه بزرگ  
شریف ایشان با عملهای سیاه بسیار  
جمع میشوند همیشه نظر نیازی آرند  
و کرامات و خوارق غریبه و عجیبه الحال  
بیش نقل میکنند و از چهار حصه لعل



هند وستان او ضبع او شراف و حصه  
مريد حضرت پير دستگیر غوث الثقلین  
شاه محي الدين عبد القادر کيلاني رحمه  
الله عليه اما ابیشتر از اشرف و یک  
شاهمدار اماوي مردان اجلاف و نیم  
حصه مريد حضرت خواجہ معين الدين  
چشتي سنجری بن عیاض الدين و نیم حصه

ذکر

دیگر و مريد فتح و مر بها و الدين ذکرنا  
ملنا بی و غیره قدس سران هم مولانا  
جلال الدين بوزانی رحمه الله علیه  
کینت ایشان ابو یزید بغدادی کسب  
علوم ظاهري بپرکت متابعت سنت و  
رعایت شریعت بهر بنه عالی رسیده اند  
و اکثری بکفایت مهمات بقدر امکان



کوشش نمودند و بھر که رجوع بایست  
کرد خود بانجام میرفتند اگر چه بظاهر  
است دست ارادت بر نیز نداده اند  
اما او بی بود اند آنچه میفرمودند که  
هرگاه مرا اشکالی می افتد روحانیت  
حضرت رسالت پناه علی الله علیه و آله  
وسلم بیواسطه رفع آن میکنند گویند

روزی

روزی از امکاب خود شانه میطلبیدند  
و گفتند حضرت علی الله علیه و سلم  
فرمودند که باین دیدگاه محاسن خود  
را شانه میکنی ایشان بصحبت مولانا  
ظہر الدین خلوتی میرسد اند و معتقدان  
طریقه ایشان می بودند و حضرت مولانا  
عبد الرحمن جامی قدس سر اکثر پیشانی ایشان

می رفتند چنانچه گفته اند روزی  
با جماعتی بر یارت مولانا جلالت الدین  
بورانی رفتم وقت بار کشتن یکبار ایشان  
را در خاطر کن شته بود که اگر مولانا را  
کدامتی هسب می باید که بار و کشتن  
بترک بمن دهند چون روانه شدیم آن  
شخص را وارد اند که یک ساعت

بالش

بالش بخانه درون رفتند یک طبق  
مویز بیرون آوردند با او دادند و  
گفتند مغدور دار که در باغ کاشمش  
نمی باشد **وفات ایشان** در شب دو  
شنبه دهم ماه ذیحجه سال هشتصد و  
شصت و دو هجری بود **خواجہ شمس**  
**الدین محمد الکوی** بن الحجابی قزوینی



کوسو قصبه است از توابع هرات  
است که دلادت ایشان در آنجا واقع  
شده و از اولاد بزرگوار حضرت شیخ  
الاسلام احمد الجاجی النامی اند قدس  
الله سرجام بودند بعلوم ظاهری  
و باطنی و بخدمت شیخ ربیع الدین  
خواجه بسیار میرفتند و بصحبت شیخ

بها و الدین

بها و الدین عمر تبریزی بسیار میسید  
اند مولانا سعد الدین کاشغری  
و مولانا شمس الدین محمد اسد و  
مولانا جلال پورانی و غیره هم از مریدان  
عزیزان در آن وقت بودند بمجلس  
ایشان حاضر میشدند و معارف  
و لطایف خواجهر را امتحان میکردند

و در آشنای واعظ و مجلس سماع خوا<sup>جه</sup>  
مرا وجدی عظیم مبرسید و سخنهای  
بسیار میزدند و مجلس آن اثر میکردند  
و اکثر در صحبت ایشان چیزی که  
بر خاطر کسی ممکن شد آنرا بر وجهی که  
غیر او کسی ندانستیم اظهار می نمودند  
**وفات ایشان** در روز شنبه بیست

و ششم یادی

و ششم جمادی الاول سال هشتصد  
و شش<sup>ست</sup> هجری بود و قبر در هرات  
است نزدیک مسجد جامع فریب نزار  
فقیر ابو یزید مرغزی است **لانا**  
**شمس الدین محمد رومی رحمه الله**  
**علیه** اهل ایشان از فریه اوج و آن  
برنه فرسنگ هرات واقع شده و آن



کبار مریدان مولانا سعد بن کاشغری  
اند و نیزه حضرت مولانا عبد الرحمن  
جای ایشان گفته اند که مرا همیشه از  
روی آن می بود که پیغمبر صلی الله علیه  
واله وسلم خواب بنیم روزی بخت  
والک ما جد خود رفتم ایشان کتابی  
در پیش خود داشتند و میخواندند

هر کس این دعا را

هر کس این دعا را شب جمعه چند بار  
بخواند پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم را  
در خواب بیند اتفاقاً آن شب آنکس شب  
جمعه بود رخصت خواندن دعاء از  
از والد بدو رگوار گرفته بجلوت خانه  
خود رفتم و مشغول شدم با شرب دعا را  
خواندم و نیز شنیده بودم که هر کس شب

جمعه روز مرثیه درود بر رسول علیه الصلوة  
والسلام بن بستند آنسر و در علیه السلام  
را بخواب بیند این عمل نیز کردم چون  
رفتم در واقعه دیدم که از در ساری خود  
را اندام و والد ما جده پیش ایشان مرا  
گفت من انتظار تو می برم این که حضرت  
رسالت صلی الله علیه وسلم میکنند بخانه

آمد اند

آمد اند بیان آنرا بعد مت شریف و لطیف  
آنحضرت علیه السلام بر در پس دست  
مرا بگرفت بجای که آنحضرت نشسته  
بودند بر در دیدم که آنحضرت صلی الله  
علیه و آله وسلم نشسته اند و جمعی کفش  
در گرد و پیش آنسر و در علیه السلام نشسته  
و اصحاب کبار ایستاد اند و مکاتب



نوشته با طرف عالم میفرستد کوی املاد  
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم  
میکنند و مولانا شرف الدین عثمان  
زیادتگاهی که از علمای زمانه بودند  
نمی نویسند و مادرها برده عرض کرد  
که یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پیری  
که وعده کرده بودند که در از عمر و دولتند

خواهد شد

خواهد شد این پسر است یانه آن سرور  
در بجانب ما دید و تبسم کرده فرمودند  
که همان فرزند است چه وقتی مادر من  
پیری داشت صاحب جمال فوّه کرده  
و او بسیار مستألم شد شب آنحضرت  
را بخواب دید که میفرماید که غمگین  
مباش که حق نعم بنو پیری صاحب

دولت و راز عمر عطا کند و مرا خدای عز  
وجل با بشان داد پس آنحضرت بمولانا  
عثمان فرمود اند که مکتوبی برای این  
پسر بنویس مولانا کاغذی نوشت  
مشمول بدست و در زبان سطور مثل  
کواهر که قبالها نویسته جدا چین  
نوشته و پیچید بدست من داد من

روان

روان شد مرا خود کفتم که مضمون مکتوب  
بند نیستی باز گشته بخدمت آنحضرت  
آمد و عرض کردم یا رسول الله صلی الله  
علیه وسلم نداستم که درین کاغذ چه  
نوشته شد حضرت صلی الله علیه و آله  
وسلم ان مکتوب را از دست من گرفتند  
بخواندند و من بیک خواندین سطور را



باد کردم و باز بچید بدست من دادند  
مبخوامم باز چیزی به پرسم ناکاه او را  
در برآمد از خواب بیدار شد و دیدم  
مادر من می آمد و شمع در دست دارد  
بر خواستم گفت ای محمد چیزی در خواب  
دید می گفتم آری گفت من نیز خوابیده  
دیدم و آنچه من مشاهده نموده بودم

بعین

بعین از آنفل کرده ولادت با سعادت  
ایشان در شب بزرگ سال هشتصد و  
پهشت هجری بود **وفات ایشان** روز  
شنبه شانزدهم ماه رمضان المبارک سال  
هفصد و چهار هجری بود و قبر مبارک <sup>است</sup> کاظم  
گاه نزدیک مزار شیخ الاسلام خواجه  
عبد الله انصاری است **شیخ صوفی علی**

**قدس سر** اصل ایشان از ولایت جام

است و میرید شیخ زین الدین خوانی

اند و سبب درآمدن ایشان درین راه

این بود که روزی جمعی از درویشان

بزیارت میرا برین رکعی رفتند و

ایشان در صحنای بزرگت مشغول بود

چون نظر ایشان بر درویشان افتاد

ازیر

آنری در دل شیخ بگمید و بادرویشان

همراه شد و بزیارت نمودن از آن بزرگوار

دل از اهل دینا برکنندند و درین راه

درآمدند **و وفات ایشان** در سال

فصل و هشت هجری بود میرید **امیر**

**سید علی قوام قدس سره** **استرا** از سادات

کبار سوانه اند که در نزد یک سرهند است



وآرد بر رکن ارباب کمال شکر و وجه و حال  
وار کبار مشایخ هند و ستان بوده اند  
لباس ایشان معین بنوده کاه خرقه  
میسویشیدند و کاه لباس لشکریان  
در بر میکردند و در او ابل طلب الهی تنجو  
بنور رفتند بخدا مت شیخ بهاؤ الدین  
جوینوری رسیده مرید شدند و ابواب

فتوحه

فتوحات بر ایشان گشاده گویند ناچهل  
سال هیچ خادمی امر نکردند و خدمت  
نفرمودند می گفتند که پیغمبر صلی الله  
علیه و آله و سلم را خواب دیدم میفرمودند  
عجادهل بر در خوشتره منی وار احوال خلق  
خبر داری نمی شود گفتن یا رسول الله اگر دهل  
است از آن نیست عیال پیچاره در میان

حبست فرمودند برای خلق و عاکن که

دعاء تو در حق ایشان مستجاب است

**وفات ایشان** در سال الفصد و پنجاه

هجری بود و قبر ایشان در موضع جوینور

است که متوطن دانسته اند و آن مبنی آن

مشهور است بزاده و تبرک **حضرت محمد**

**شیخ حسین خوارزمی** اول سوره سوره

**ایشان**

**ایشان** مرید حضرت محمد و اعظم شیخ

حاجی محمد جوشانی اند که از کبار مشایخ

متاخرین و بررکان دین بودند صاحب

کرامات ارجمند و مقامات بلند بودند

و محمد و پی اعظم و سلسله کبریه مرید

شیخ شاه هیله پیداری و ایشان مرید شیخ

عبد الرشید الدین محمد اسفزاری و ایشان



مريد مير عبد الله بزرگشاه بادي و آستان

مريد شيخ اسحاق خلایي و آستان مريد

سيد علي هكيني قدس الله سره **وفات**

**ایشان** در سال نهمصد و پييه هجري بود

وفات شيخ حسين خوارزمي شام بود

در سال نهمصد و پنجاه و شش هجري **شيخ**

**علي بن محمد رحمه الله عليه** نام پدر ایشان

عبد الله

عبد الملك بن قاضي خان ميني القادري

الشاذلي المكنى بالچشتي است از کبار

اولياء وقت مشايخ هند وستان اند

اباء اکرام ایشان از جونيوري بودند

و مولد ایشان در برهان پور است در سنه

هفت باهشت سالي که والدش در خدمت

شاه باجن چشتي که در برهان پور بودند

مرید ساخت و بعد از آن از پانچ عبد الحکم

بن شاه باطن خرقه مشایخ چینی بو

نیشک اند و بجانب دیار ملتان سفر

کرده بصحبت بسیاری از مشایخ آنجا

رسیدند از شیخ محمد بن السنخاوی

خرقه سلسله منبر کفادرید و شاذلیه که

منسوب است به شیخ نور الدین ابوالحسن

علاجیش

علاجیش الشاد بن پوشیده اند بر نه

کمال رسیده اند و تصانیف مشهور بسیار

دارند **وفات ایشان** دویم شخص

جمادی الاول سال نه صد و هفتاد

هجری بود و مدت عمرش بنی نود سال

و قبر مبارک در مدینه مطهر است

**شیخ ادهن جو پوری** رحمه الله علیه



نام پدر ایشان بهاؤالدین است در  
وقت خود از بزرگان مشایخ هندوستان  
بودند با وجود آنکه چنان منعم  
گشته بودند که ناد و کس ایشان را نمی گرفتند  
نمی توانستند استاد اما چون بسماع  
می درآمدند ایشان را و کس نمی توان  
نستند نگاهداشت **وفات** شیخ در

سال نهم

سال نهم و هفتاد و شش هجری است  
و مدت عمر شریف ایشان از حد  
منجاور است و قبر مبارک در جوینور است  
**شیخ سلیم فتح پوری رحمه الله تعالی**  
نام پدر ایشان شیخ بهاؤالدین است  
واصل از دهلی است مرید خواجه ابراهیم  
اند که از اولاد حضرت خواجه فضیل

بن عیاض و در سلسله چشت بودند  
و شیخ از اولاد حضرت شیخ فرید الدین  
کنج شکر اند و مدت عمر روزه طی می‌دا  
شته اند و در اوایل حال بطریق مساکین  
می بودند چون درین کار در آمدند  
بزیارت حسین شریفین مشرف گشته  
و مملکت عرب و عجم را سپرد و مشایخ

آن وقت را در پادشاهان هند وستان  
آمدند در کوهی سبکری که در آن وقت  
دیرینه بود بوطن کردن و حضرت اکبر  
پادشاه از اعتقاد می که داشتند  
شهری در آنجا آباد کردند و قلعه متین  
بر آن کوه ساختند و فتح پور سبکری  
نام نهادند و وفادارند چون پادشاه را



فرزند نونده نمی ماند و هر جا که از او  
باب کمال و صاحب حال را می شنید رجوع  
با و نمود التماس فرزند می کردند <sup>شخص</sup>  
بعضی رسانید که عرب پری درین نزد  
دیکه خانه مبارک آمده در سکو سیکر<sup>ه</sup>  
مینگ راند بادشاه خود بدو پیر شیخ  
رفته التماس فرزند نمودند شیخ

فرزنده

فرمودند فردا جواب خواهم داد چون  
روز دیگر بار بادشاه رفتند شیخ فر  
موده اند از حق نعم بشما سزاوارند  
عطا خواهم نمود فرزند کلان خود را  
بما خواهد داد که تربیت نمایم چون  
مدت حمل در آمده چهار انگیر بادشاه  
نزدیک رسید اکبر بادشاه نجانه

شیخ فرستادن جهان کبریا شاه بخانه  
 شیخ متولد شد و اسم خود را برایشان  
 گذاشته سلیم شاه نام کرد و چندی  
 خود را شیردادند مقرر نمودند گفتند  
 وقتی که این سپهر سخن کردن خواهد  
 درآمد ما رحلت خواهیم نمود همچنین  
 شد ولادت شیخ در هشتصد سال

و نود و هفت هجری بود **وفات ایشان**  
 در بیست و نهم ماه رمضان المبارک سال  
 نصد و هفتاد و نه و قبر مبارک در  
 مسجد کلان فتح پور است که اکبر باد  
 شاه بجهت شیخ بنا کرده اند و پس  
 عالی ساخته اند شیخ نظام الدین  
 ابی رحمة الله علیه از بزرگان مشایخ



هنگ وستان اند واصل از قصبه ایتی است

که از توابع لکنو است هریک شیخ معروف

کرخی جوینوری اند و شیخ الهلدا شاح

کافیه و هکیر اند که شلسله ایشان

بچند واسطه به شیخ نور قطب عالم

که در بنکاله اسوده اند میرسد ریاضتها

شافه کشید صاحب کشف و کرامت گشته

بودند

بودند و از سماع پرهیز مینمودند

و گفتند که چرا در اختلاف باید افتاد

**وفات ایشان** در سال نه صد و هفتاد

و نه هجری بود و قبر مبارک در قصبه ایتی

است **شیخ داود جعنی دان قدس**

جعنی قصبه ایت از مضافات لاهور

اباء ایشان از عرب به هند وستان

آمد بودند تولد ایشان درشت پور  
شک والد ایشان پیش از ولادت  
شیخ فوت کردند در اوایل حال پیش  
مولانا اسماعیل چه که از شاگردان  
حضرت مولانا عبد الرحمن جامی اند  
قدس سر کتب علوم مینمودند و در  
ایام طفولیت اصفهان بقدرت تمام

میخواندند

میخواندند مشوب سلسله عالیه  
قادر به در او این سلوک اویس بودند  
از روحانیت قطب رحمانی غوث  
صمدی سید عبد القادر جیلانی  
رحمة الله علیه باشارت حضرت غوث  
الاعظم بظاهر دست ارادت شیخ حامد  
قادر و ولد شیخ ثانی داده اند از پدر کان



مشایخ مناخرین صاحب مقام  
بلند خوارق از جملہ کشتند **وفا**  
**ایشان** در سال الفصد و هشتاد  
و دو هجری روپی داده و قبر مبارک  
ایشان در کعبه بشرک چون نواحی چینی  
است **حضرت شیخ نظام الدین**  
**نارنجی رحمة الله علیه** نام نول شهر است

مشهور

مشهور هندوستان است مرید شیخ  
خان و چشتی اند که در کوال بر منوط  
داشتند و از کبار مشایخ وقت خود  
شیخ نظام تا چهل سال بارشاد طالبان  
مشغول بودند و جمع کثیری ببرکت  
ایشان بمراتب رسیدند و کویند همیشه  
بیاد و نال نول بر دیارت حضرت قطب

الدین او شیخ قد سر سر بود ذوق  
و جنگ به تمام میر فستند **وفات ایشان**  
در سال فصد و نود و هفت هجری بود  
وفات بنیخ خان و در سال فصد و چهل  
هجری بود **حضرت شیخ و محمد الدین**  
**مجرانی عرفی حضرت میان رحمة الله**  
**علیه نسب ایشان علوی است و از اولاد**

امام محمد بن

امام محمد حنیف قتال عالم که سوری  
ترین فرزندان قاتل المشرکین علی  
ابن اسیطالب بن عبد المطلب رضی الله  
عنهما ایشان و از کبار مشایخ متأخرین  
اند و در علوم ظاهری و باطنی قدرت  
ایشان به بنده بود که بر اکثر کتب اداسی  
حاشیه یا شرحی نوشته اند خلفه ابنوه



بخدمت شیخ رسیده مستفیض و

مستفید میگشته اند و حالت باطنی

نیز برکمال داشتند در احمد ابا سکونت

در زندگ بودند و هیچ جای آمد و رفت

نمی کردند اگر چه ارادت بجای دیگر

داشتند اما ارشاد طریقه تلقین و <sup>سطح</sup>

مربطی و مقصود طالبی از حضرت

شمس الدین

شمس الدین و العاشقین قدوة السالکین

محبوب الباری از سید حاجی حمید الدین

عرفی حضرت محمد غوث ساکن گوا

لبری یافته اند و در ادب طریقت تابع

ایشان بودند و کار تصوف را همه مقصود

را حضرت محمد غوث با تمام رسانیدند

و چون بحضرت شیخ محمد غوث یکجرات

رفتند شیخ علی مرتضی که صاحب علوم  
ظاهر و باطن بودند با جمعی از علماء  
ظاهر بسبب بعضی سخنان بلند فتوی  
بر قتل نوشند و حاکم انجا فتوی  
را موافق بنویشتن شیخ و جمعه الدین  
داشت چون ایشان بخانه حضرت شیخ  
محل غوث رفتند در دیدن اول شبفته

شیخ کشتند

شیخ کشتند و کاغذی فتوی را بار و کر  
دند و شیخ علی مرتضی گفتند که فهم شما به  
بکمالات رسیده و میگفتند که در ظاهر  
شریعت چنان باید بود که شیخ علی مرتضی  
است و در حقیقت ان چنانکه مرشد  
ماست و آنچه از اکثر تحقیق نمودند آن  
است که حضرت شیخ محل غوث از اهل



دعوت بودند اما از راه کمال رسانیده بودند  
و قوام عالم فرزندان حضرت شیخ در  
کواکب ستمه فرزند بودند نام پسر گلان  
حضرت سید شاه عبد الله و پسر دوم  
میر سید هاوی و پسر سوم میر شاه و این  
سه پسر از یک والد اند چنانچه خلفان  
ایشان در کواکب موجود اند و از قبیل

دوم یکفرزند شد نام ایشان سید  
ضیاء الدین و میر از ایشان در اکبر آباد  
است و اولاد ایشان هم در اکبر آباد است  
جای سکونت در مینا محل و دیگر راجه  
در آن زمان معتقد شک بود و یک نام  
وی عجایب سنگ از راه اعتقاد راسخ  
دختر خود را در سکاچ کرده در خدمت

کن را نیک بود و از آن بی بی دو پسر شد  
بود نام ایشان سید علی و سید ولی در  
دهی بودند و فرزندان ایشان معلوم نیست  
بعد از آن در کجرات شریف آوردند  
با دختر سید کمال الدین شیرازی در  
اوسال گذارند و نام آن بی بی پیا  
خون از ایشان چهار فرزند تولد شد

سرادر

پسر اول حضرت شاه او پس پسر دوم  
سید شاه اسماعیل و دو دختر یکی راجی  
حمیرا و یکی راجی امین و نسبت حضرت  
بی بی راجی حمیرا به پسر حضرت سید ضیاء  
الدین سید صدق الدین عرف شاه بهلول  
بود نسبت بی بی امین در دهی باشد  
احوال فرزندان ایشان معلوم نیست



وارز ر بوجه که قبله سبوم است یک پسر تولد  
شد نام آن حضرت سید شاه مظفر در عمر  
هزده سالگی بحضور حضرت شیخ وفات  
یافت در محفل جماعت خانه مد فون  
شدند و حضرت شاه او پس و دیوان  
شاه اسماعیل و معه والد در گشتن کلان  
مد فون شده چنانکه فرزندان ایشان

ابن

ابن سکه حضرت شاه او پس دیوان شاه  
اسماعیل در دستخانه که مکان مشهور  
و معروف است در احمد آباد در آنجا آبادی  
فرزندان ایشانند و دیگران کار مکاشفه  
نسبت حضرت حاجی حمید الدین علی  
حضرت طحطا غوث بن سید خطیر الدین  
بن سید عبد اللطیف بن سید بایزید

بن سید خواجه فرید الدین عطار بن سید

اسماء واصل بن سید احمد صادق بن امام

حبیب الدین بن سید یحیی الدین بن سید

نور الله بن سید ابوبکر ابی بن سید

عبدالله بن سید اسماعیل بن حضوت

امام جعفر الصادق بن امام محمد باقر

بن امام زین العابدین بن امام حسین

شبهه

شبهه دست کربلا بن علی اکرم الله وجهه

**وفات حضرت محمد غوث** پانزدهم

شهر رمضان المبارک سال الفصد و هفتاد

هجری در اکبر آباد و قعه شک و قبر مبارک

در گوالیر است **وفات حضرت شیخ**

وجیهه الدین در غره صفر سال الفصد

و نود و هشت هجری بود و قبر مبارک



ایشان در میان شهر احمد آباد که پوره وی  
خانپور است و مدت هم شریف هشتاد  
سال و قیود رکوالی است و کرده ایشان  
شطاویه است و خونواده طیفوریه <sup>است</sup>  
و طیفور از سلطان العارفین باین <sup>است</sup>  
بسطای نام خلیفه حضرت حبیب عجمی <sup>است</sup>  
مردی بزرگ و صد و پنجاه سال عمر داشت

وی فرست

وی خدمت حضرت امام جعفر صادق  
کرده بودند و تریب مزید در عالم  
دنیوی از خواجه حبیب عجمی یافتند  
چهارتن مزید شیخ طیفور شدند و  
خوار را طیفور بان گویانند و خرقه  
باین بد پوشیدند و خرقه باین بد  
چهار نوع است اول خرقه شکرپاره دوم

خرقه هزار بنی سوم خرقه صوفی چهارم  
خرقه خشت پاره و حضرت بایزید جامه  
کنه را پاک کرده خرقه میدوختند  
و هر چهار عدد بر آن یکان یکان خرقه  
را اختیار کرده اند با اعتقاد تمام و الله  
ولی التوفیق کبفت چهار خرقه بالذکر  
کرده است چنانچه یکی خرقه شکر پاره

برند

برند مختلف آن شیخ مسعوده دادند  
دویم خرقه هزار بنی شیخ احمد دادند  
سوم خرقه خشت پاره شیخ ابراهیم و  
شیخ محمود دادند چهارم خرقه صوفی  
شیخ منصور دادند فاما خوانند شطار  
پدار حضرت تاج التارکین حضرت شاه  
عبد الله شطاری قدس الله سره و سمرور



دیده پید شک و بی فرزندان شیخ شهاب  
الدین و سلسله نسبت ارادت بدین  
کونراست چنانچه عبدالله بن حسام  
الدین بن عبدالله بن رسید بن ضیاء  
الدین بن نجم الدین بن عمر بن معروف  
شیخ الشیوخ حضرت شهاب الدین  
سهروردی و حضرت شیخ عبدالله شطاری

از اصحاب

از اصحاب کمال و خلفای شیخ الاسلام  
حاجی محمد بن عارف الفارابی العیشی  
وهومن بد شیخ محمد بن خدایه ماوراء  
النهری وهومن بد خدایه عیشی معناه  
بلسان ترک عبد الله وهومن بد شیخ  
ابوالحسن بن حضرت ابی بن بد عیشی  
النوری وهومن بد شیخ مولانا مظفر ترک

طوبی و هو من بد شیخ ابوبکر بد عیسی

و هو من بد حضرت محمد مغربی و هو

من بد شیخ امام المسلمین حضرت

جعفر الصادق محمد بن انصاری رقی

الله عنه و هو من بد بایه اکرام کما هو

مشهور است پس این سلسله شریفه

بواسطه ائمه اهل بیت خاتم النبیین صلی الله

علیه و آله

علیه و آله و سلم میرسد و سلسله

المقین و ارشاد نواز کار شیخ عبد الله

شکاری بواسطه حضرت حسن بصری

میر یسینک جناب محمد کور در ساله خود

آورده اند که بنک در آنجا شنید بود

که در نیشاپور حضرت شیخ ظفر کوکابی

که در دو سه روز بخلوت مرید را بجد امیر



ساختند قصه مصاحبت ایشان کردند  
مدت ماه اسفند و پنج ظفر رسیدیم  
و آنچه شنیدم بودند حضرت شیخ را  
اضاف و مضاعف از کامریا فتم مدتی  
صحبت وی داشتم و ذکر پیغمبر انبات  
از شیخ ظفر تلغین یافتیم و شیخ ظفر از  
ابراهم عتیقه آبادی وی از امیر حضرت

یک

حبیب رب العالمین محلی مصطفی صلی  
الله علیه و آله و سلم دلم شیخ عبد الله  
شیطان میفرمایند که این خنصق را چون  
اتفاق سفر خراسان افتاد از خراسان  
کن شتر در آرد و ریحان رسیدم در شهر  
تبریز صاف طب الارشاد و پیروی سید  
السادات حضرت سید المرسلین

عليه صوحديان ملاقات شد  
و نبيد راد شر ايجت و طريقت و حقيقت  
معرفت کامل و اکمل بدست و در بيان  
اسرار ملکوت و عبودت و لاهوت فانی  
با فتم مدتی در محبت ایشان فاند  
و حقایق بسیار کشف شد یکی از آن  
سند هنر اراده بود و سيد السادات

سید علی

سيد نظام الدين حسيني وي از شيخ  
محمد خلوق وي از نجم الدين کبراي  
از شيخ عماد پاسبان مدعي و از شيخ  
ضياء الدين ابوالنجيب عبدالقادر  
سهروردي وي از و از شيخ احمد  
غزالي وي از شيخ ابوبکر شجاع وي  
از حضرت شيخ ابوالقاسم علي کرکاني



و شیخ ابو عثمان مغربی وی از شیخ  
ابو علی کاتب مصری وی از شیخ حضرت  
ابو علی رود بادی وی از حضرت شیخ  
جنید بغلادی وی از سری بسفی وی  
از حضرت معروف کرخی وی از حضرت  
امام داود طائی وی از حضرت خوا<sup>جه</sup>  
حبیب عجمی وی از حضرت سید المرسلین

حبیب

سید علی موحدی ربانی اجارت از پیر  
طریق سید زین العابدین هانی داشته  
وی از شیخ عبد الرحمن قریشی وی از  
شیخ جمال الدین محمود اصفهانی وی  
از شیخ خود ضیاء الدین ابو النجیب  
سهروردی و از عمه خود شیخ و جده الدین  
ابی حافظ سهروردی وی از والد خود

شیخ محمد بن عبد الله المعروف بمحمدي

از شیخ محمد شاد دینوری و از شیخ جلیل

بغدادی و برابو سایل پنج خواجه با امیر

المومنین حضرت علی اکرم الله وجهه و

از خاتم الانبیاء صلی الله علیه و سلم

داشت پس سلسله معظم شکار که مشرب

مردان پرکار است از حضرت شیخ

عبد الله

عبد الله شطاری با طراف عالم ظاهر

و شایع شد و سلسله تلقین و ارشاد

از حضرت شیخ سلطان العارفين

حضرت سید جهان محبوب امیر

سید علی بن قوام الحسینی الملقب بشاه

عاشقان قد سر الله سر بر واسطه

حضرت قطب صلیق شیخ قاضی



شطاری قدس سره بحضورت عبداللہ  
 شطاری قدس سر اللہ سر میرسد پسر چھار  
 خوانوادہ ہا کہ ازین چھار دہ خانوادہ  
 شدند بوسیلا شریفہ حضرت ائمہ اہل  
 بیت و خواجہ حسن بصری یا میر المؤمنین  
 حضرت درنضی علی کرم اللہ وجہہ و از  
 آنجا خانہ النبین علیہ اللہ علیہ والہ

و سلم

وسلم و ہم حضرت محمد غوث پر از اسرار  
 اندک حاجی حضور قطب الاقطاب  
 شیخ ظہور قطب قدس سرہ فیض یافتہ  
 و مرید شدہ از ایشان حضرت ابو  
 الفتح ہدایت اللہ سر مست قدس اللہ سرہ  
 از ایشان شاہ عبداللہ شطاری  
 قدس سرہ از ایشان شیخ عبدالوہاب

صلی بق قد سر سره وهومن پد شاه عبد  
 الرؤف قد سر سره وهومن پد شیخ محمود  
 قد سر سره وهومن پد شاه عبد الغفار  
 صل بق قد سر سره وهومن پد شاه  
 محمد حبیبی قد سر سره وهومن پد  
 شاه علی حبیبی قد سر سره وهومن  
 پد شاه احمد جعفر حبیبی قد سر سره

وهومن

وهومن پد شاه ابراهیم قد سر سره و  
 هومن پد حضرت شاه عبد الله حبیبی  
 قد سر سره وهومن پد شمس الدین  
 العارفین حضرت سید تاج الدین  
 سید عبد الرزاق بغدادی قد سر سره  
 وهومن پد محبوب سبحانی پیرازفانی  
 سید عبد القادر الجیلانی قد سر سره



وهومن يد حضرت سيد ابو سعيد مخزومي

قدس سره وهومن يد از حضرت شيخ

ابو الحسن علي قريشي الهكاري قدس الله

سره وهومن يد شيخ يوسف بن يعقوب

الدين طرطوسي قدس سره وهومن يد

شيخ احمد عبد العزيز يميني قدس سره

وهومن يد شيخ حضرت ابو العباس

قدس سره

قدس سره وهومن يد شيخ ابو بكر

عبد الله بن شيبان قدس سره وهومن يد

شيخ جنيد بغدادي قدس سره وهو

من يد شيخ سري سفي قدس سره

وهومن يد حضرت خواجه معروف ركني

قدس سره وهومن يد حضرت امام

علي موسى الؤفي قدس سره وهومن

بد حضرت امام موسیٰ کاظم ر.ف.ی

الله عنه وهو من بد حضرت امام

جعفر الصادق ر.ف.ی الله عنه <sup>هو</sup> ومن بد

حضرت امام زین العابدین ر.ف.ی الله

عنه وهو من بد حضرت امام حسین

ر.ف.ی الله عنه وهو من بد حضرت موسیٰ <sup>نضی</sup>

علی کرم الله وجهه بن ابیطالب و محمد رسول الله

صلواته

صلی الله علیه وآله وسلم ابن طریق مرید

حضرت سلطان العارفين حضرت

بایزید بسطامی قدس الله سره از حبيب

عجی ارشاد مریدی بصديق البرکمال

یافتم اند و ارشاد و بعثت فقیری

از حضرت امام جعفر صادق ر.ف.ی الله

عنه نعمت عظمی یافتم اند و ایضا فقیری



وفوايد شجرة حال طر بفت از امام حنفی

بدین موجب است چنانچه حضرت

حاجی حمید الدین عرفی حضرت محمد

غوث بن سید خطیر الدین وهومن بد

شاه ظهور حاجی حضور قدس سر الله سر

وهومن حضرت ابوالفتح صاحب سطلک

قدس سر سر وهومن بد شاه عبد الله شطا

وهومن

وهومن بد شاه عارف قدس سر سر

وهومن بد شاه خدا فی داور النهری

وهومن بد حضرت خواجه ابوالحسن

خرقانی وهومن بد حضرت شاه مظفر

ترک طوطوی وهومن بد خواجه محمد

اعرابی بنزید عیشی وهومن بد حضرت

خواجه محمد مغربی وهومن بد سلطان

العارفين بآين بد بسطامي وهو من بد  
حضرت امام جعفر الصادق رضي الله  
عنه وهو من بد حضرت امام محمد باقر  
رضي الله عنه وهو من بد حضرت امام  
زين العابدين رضي الله عنه وهو من بد  
حضرت امام حسين رضي الله عنه وهو  
من بد حضرت مرتضى عا كرم الله وجهه

در

وهو من بد ابو الفاسم محمد مصطفی  
عليه الله عليه وال وسلم بن عبد الله  
بن مطلب طر بقره وبكر الهي بخرمت راز  
بنار ابو الفاسم محمد مصطفی عليه الله عليه  
والد وسلم الهي بخرمت راز بنار حضرت  
امير المؤمنين سلطان الاولياء حضرت  
علي بن ابي طالب كرمه الله وجهه الهي بخرمت



رارنيان حضرت امام حسين رضي

الله عنه الهي جرميت رارنيان وسيد

السادات حضرت امام زين العابدين

رضي الله عنه الهي جرميت رارنيان وسيد

السادات حضرت امام محمد باقر رضي الله

عنه الهي جرميت رارنيان وسيد السادات

حضرت امام جعفر الصادق رضي الله عنه

الحسين

الهي جرميت رارنيان وسيد الابار سلطان

العارفين بايدريد بسطامي قدس الله

سره الهي جرميت رارنيان وسيد السادات

حضرت خواجه محمد مغربي محبوب برحق

قدس الله سره الهي جرميت رارنيان حضرت

خواجه محمد اعرجي بن يدع شمس قدس الله

سره الهي جرميت رارنيان حضرت شاه

مظفر ترک طو بسے الیہ بجزمت راز نیاز  
حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی قدس  
سر الیہ بجزمت راز نیاز شاہ خاتمی  
ماور النہری قدس سر الیہ بجزمت راز  
بنار شاہ حضرت عارف فارابی قدس  
سر الیہ بجزمت راز نیاز شاہ حضرت  
عبد اللہ شطاری قدس سر اللہ سر الیہ بجزمت

راز نیاز

راز نیاز شاہ حضرت قاضی شطاری  
قدس سر الیہ بجزمت راز نیاز شاہ  
حضرت ابوالفتح ہکایت سرہست قدس  
سر الیہ بجزمت راز نیاز شاہ حضرت  
ظہور حاجی حضور قدس سر الیہ  
بجزمت راز نیاز سید السادات  
سید حاجی محمد الدین عرف حضرت



محمد غوث قد سره **پس سلمه**

مترجم مشرب شطار مردان پرکار است

خاندان عشقیه آتش حور است

وفواید این خاندان بسیار است اما

مختصر بیان نمود والله ولی التوفیق

**وفات حضرت محمد غوث بنابر**

بانه در هم شهر رمضان المبارک سال

تقدیر

تقدیر و هفتاد هجری در اکبر آباد واقع

شد **وفات حضرت شیخ و جمعه الدین**

جراخی که خلیفه رشید حضرت است

در غره ماه صفر سال تقدیر و بود

و هشت هجری بود و قبر در میان شهر

احمد آباد در پوره خانیه و که اندرون

شهر است و مدت عمر حضرت غوث

هشتاد سال و قبر در کوا لیر است **حضرت**

**سید علی والدین اودهی قدس سره**

**صاحب کرامات** و مقامات عالیه

بود اندکاه کاه حقایق و معارف را

بصورت نظم در می آوردند چنانچه

این مطلع از ایشان است **بیت**

ندانم آن کل خود رو و هر رنگ بودارد

ازو

ازو که مرغ هر چمتی گفت و کوئی اود ارد

و از مرید ایشان بسیار یکمال رسیده

اند گویند همیشه دعا میکردند که شهادت

یافت نصیب ایشان که دو نبی که

در دان بخانه شیخ آمدند و با وجود

آنکه سن شیخ به نود و سیک بود شمشیری

در دست گرفتند چندین را کشته خود



بد رجه شهادت رسیده اند و **وفات**

**ایشان** در سال الفصد و نود و هشت هجری

بود **خواجہ عبد الحق جامی قدس**

**سرق** از اولاد اجماد حضرت شیخ الاسلام

احمد جامی اندلس سرقه در موضع

رنده جان که از توابع هرات است می

بود اند صاحب مقامات بلند و کرامات

ارجمند

ارجمند و در ریاضت و مجاهدت بکان رکن

و کنز صایم می بود اند و افطار بشود

بای کرده و بالائی ان آب صابون خور

ده اند تا خورشید مرغن رد شود از

حضرت اخوند خود شبند که صیفر

مودند که چون عبد الله خان اورنگ

از ماورالنهر به تسخیر خراسان روانه

شد در زنده جان بخد مت ایشان رسید  
 خواجه فرمودند که بند های خود را بکشتن  
 بده و بگویند که قلعه هرات بعد از ده ماه  
 و نه روز و نه ساعت فتح خواهد شد  
 و بعد از آن که شش ماه مدت مکث کور  
 همچنان شد که خواجه فرموده بودند  
 و نیز حضرت اخوند از زبان والد

مأثوره قزو

ماجد خود شیخ فصیح الدین نقل میکرد  
 وند که ایشان میفرمودند بنشین بخد مت  
 خواجه عبدالحق رفتم و ایشان اراده  
 زیارت خواجه عبد الله انصاری کردند  
 چون شب تاریک بود خواستند که  
 چراغی روشن کنند روغن چراغ با هم  
 بنزد سید چراغ را بآب تری بودند



و فتنه باب دهن خود ترک کرده و ران کند  
بشته روشن ساختند و آن ابدست  
مبارک خود گرفته منوچه شد ند در  
راه قرب یک فرسنگ بود باد تندي  
چی و دید چراغ روشن بود تا برقد  
حضرت رسیدند بجزه رسیدن  
چراغ خاموش شد بعد از زیارت

باب اول

بار چراغ را روشن کردند و تا بمنزل  
خود بمهمان طریق آمدند و نیز خوانند  
میفرمودند که قریب خواجه وضعت  
کردند که جناره میرانگاه خواهند  
داشت تا ابلق سواری میرسد و اما<sup>مت</sup>  
جناره من کند خواجه بر حمت پیوستند  
همچنان انتظار میکشیدند و هر که درها

نوقت والدین شیخ فصیح الدین بر

ایست ابلق سوار رسیدن و امامت

جنارده ایشان کردند **وفات خواجہ**

در سال هزار و پنجاه و پنج هجری بود و قبر

مبارک در زندک جان است وفات

شیخ فصیح الدین روز پنجشنبه بیست

دویم رمضان المبارک سال هزار و نوزده

بر

هجری بود و قبر مبارک در لاهور است

**ابوالمعالی رحمۃ اللہ علیہ** از سادات

صحیح النسب و صاحب کرامات و خوار

بود اند و در سلسلہ عالیہ قادریہ

مردید شیخ داود چغتای و ال بود اند

بعد از بیست سال ریاضت و مجاہدہ

در شہر لاهور سکونت داشتند حضرت



خواجده اخوند میفرمودند که روزی  
همراه اخوند خود ملا نعمت الله که عالم  
فاصل و عامل بودند بدین شاه  
رفتم و آنجا شنیدم بودیم که شخصی  
اگر شاه را کرامتی است این شیخ را  
بمن بدهند دادند و گفتند هر وقت  
شیخ که تراشما میبردند مرسته صلوات

بخواند

بخوانند و آن اخوند رحمة الله علیه  
منقول است که روزی در خاطر خطور  
من گذشت که اراده اعتقاد بحضرت  
خون النقیلین دارو آبا انحضرت  
از من خبر دادند یا نخواهد بود شب  
در خواب دیدم که بجهت امری در اندک  
امور من برهنه است فلما ان غوث

الثقلين حاضر شدند دستاری سفید  
بمن عنایت کردند و فرمودند که ملا  
نعمت الله در چنین جاه از شما خبردارم  
فرزای آن شاه ابوالعالی مرا طلبیدند  
و دستار سفید دادند و گفتند این  
دستار شب است **ولادت شاه نعمت الله**  
در روز دوشنبه و هم ذیحجه سال الفصد

و شصت

و شصت هجری بود **وفات ایشان**  
ایشان در هم ربيع الاول سال هزار و  
پست و چهار هجری بود و فرزندش  
بلاهور است تحفة القادر به که در آن  
تمام احوال حضرت غوث الاعظم است  
ایشان جمع کرده اند و کمال ارادت  
و اخلاص بآن حضرت داشتند و آن



حضرت را نیز کمال عنایت و شفقت

بشیخ بوده و امید از روحانیت

مبارک آن حضرت شاه میرسد

**شیخ محمد بن فضل الله رحمت الله**

**علیه** نام جد ایشان شیخ محمد صدر

است از فرزندان حضرت امام دجهمان

ان صدیق اکبر رضی الله عنه و ابادی

ایشان

ایشان جوینوری بودند اما مولد

شیخ در احمد آباد کجرات است و شیخ

صاحب بود اند والد ایشان بر حجت حق

پیوست در ابتدای جوانی بخدا من مخلصم

شیخ صنف کجرات رسید خرقه اجازت

پوشیدند و شیخ ایشان از رخصت

مکه معظّمه دادند و تقدیم تجرید

ز بارت حرمین شرفین کرده تادو  
ارده سال در مکه معظمه در صحبت  
شیخ علی منقہ کن را نیده اند و از آنجا  
معاودت نمود با احمد اباد رسیده  
متاهل شد ند و تاد و ارده سال دیگر  
پیش شیخ و جمعه الدین کجراتی بتحصیل  
علوم ظاهر و منقول بودند و در همین

ایام بصحبت

ایام بصحبت شیخ ماه جون پوری که هم  
در کجرات بودند مہر سید ند شیخ ماه جون  
از زبان والد ماجد ایشان شنید  
بودند کہ پسر مافط ب رفت خواهد شد  
ایشان را محترم میداشتند و شیخ ابو  
احمد خضر تجم کہ مرید والد ایشان  
بودند از قلعه اسپر کتابتہ پیشین



و محمد الدین و شیخ ماه نوشته که شاهها  
را جدا پروردی آرند ایشان در جواب  
نوشته که بدست شما است و شیخ را از  
رخصت اسیر کردند و شیخ بملازم  
شیخ ابوالاحمد رسیده یعنی راکه والد بزرگوار  
ایشان و شیخ ابوالاحمد امانت سپرده بودند  
گرفتند و در پرهان پور متوطن گردیدند

بنام

بد رس اشتغال داشتند و بعد از آن  
ترک کردند و رس غمیده بهکایت خلق مشغول  
گشتند و جمیع کثرتی ببرکت صحبت  
ایشان صاحب کمالات ظاهری و باطنی  
شدند و شیخ در زدهان خویش یکانه مرجع  
مشایخ کبار و از بزرگان مناخرین در  
سلسله چشمتی بودند و ضعیف و شریفی

ولایت خانه بس و آنحوالی داروی ارادت  
بایشان بود و قبول عظیم داشتند و شیخ  
را محبت و اخلاص بخداست حضرت  
سید انام صلی الله علیه و آله و سلم برتر  
بود که گفت و شفیل راست و نیاید هر  
چندگاه اندوخت و اشتیاق از پی اختیار  
منوچهر مدینه منیر که میکشند و بعد از

رفت

رفتن چند منزل که موجب اشارت و  
آسرو صلی الله علیه و آله و سلم باز می  
جعت می نمودند و طریق ایشان تمام  
مطابق شرع و شریف و سنت بود آنچه  
فتوح میر سید سهر حمزه میگردند و یک  
حمزه قوه اهل عیال میبایدند و دیگر صرف  
خانقاه و فقر میبایدند و دیگر نظر حضرت



سرور کائنات نموده بحرین شریفین  
میفر ستادند خوارق و کرامات ایشان  
بسیار است **وفات ایشان** در برهانپور  
است روز دوشنبه دهم ماه رمضان  
المبارک سال یکم هزار و بیست و نه هجری  
بود چنانچه هاشم رحمه الله علیه تاریخ  
فوت ایشان را بن فضل الله یافته

اندر دهر

اند و مدت عمر شریف هشتاد و شش  
سال و قبر مبارک در شیخ پوره برهان  
پور است که خود را آباد کرده بودند  
و تبرک **شیخ احمد کاپی السرهندی**  
**رحمة الله علیه** از اولاد امجاد حضرت  
امیر المؤمنین و امام المسلمین حضرت  
عمر فاروق رضی الله عنه حنیف مذہب

بود اند در سر هندی سکونت ورزیدند

و در سلسله نقشبند <sup>بد</sup> مرید خواجہ

باقی بودند و ایشان مرید مولا <sup>حک</sup> ناخوا

انگیزی و ایشان مرید پدر خود مولا نا

درویش محمد و از مشایخ فادرید <sup>چشمه</sup>

بنز اجازت ارشاد حاصل کرده بودند

از متاخرین مشایخ و صاحب <sup>ضت</sup> ریا

و مجاهد

و مجاهد و خوارق و تصانیف اند در

او آخر حال بعضی بر شیخ نعمت کردند

که شیخ میگوید مرید من زیاده از <sup>خلقا</sup>

راشدین است اما این محض بهتان

است و افزائی جیفائی مخالفان است

بر شیخ چرا که این فقیر خود شنیده از

سبادت و نفابت پناه فضایل و کمالات



دستگاه حق باقی و معارف اکاه افضل  
فضل الله عصر علامه حضرت بزرگ شیخ  
بن فصیح الدین که مبصر مودند و فنی  
مارا عبور برهند افناد و کف تا اتفی  
ملاقات شیخ احمد روی داد و در اثنا  
ملاقات بخاطر کنشت که اگر شیخ را  
کرامت هست باید که مردم آنچه از ایشان

بیاید بکنند

بیان میکند خاطر ایشان من سارند  
و دیگر آنکه شنید بود که خواجی باقی  
که پیر ایشان است به اجازت مولانا  
خواجہ انیس که مرید بزرگ فتنه و دیگر آنکه  
خواجہ خواند محمود ایشان همه اعتقاد  
دارند چون ساعتی پیش شیخ بنیتم  
خبر دای خود از پدر مسئل خود بمن دادند که

مطالعه نمایند چون انرا بنما مرد بدین  
گفتند ازین چیزی ظاهر میشود کفتم  
ازین خود هیچ ظاهر نمیشود و آنچه در  
ینجا است درست است گفتند پس  
بدانند که آنچه از ما واقع شده همین  
است و باز بعد ساعتی گفتند که روزی  
خواجہ خواند محمود باینجا آمد بودند

گفتند

گفتند که خواجہ باقی اجارت میرجا  
از پیر خود ندانند بجهت آنکه روزی  
مولا خواجہ انکلی خبر بوزن بخوردند  
دقاج تاج را خود بر پشت بدست حاضر  
آن و مردان میدانند بخواجہ باقی  
ندانند که اصحاب گفتند خواجہ باقی  
حاضر اند مولا ناخواجہ فرمودند که خبر بوزن



داده ایم درست خواجہ داده باقی این  
است استنباط کرد که مرد اشارت  
ارشاد دادند من گفتم که این چنین نیست  
چرا که با هرگز اینچنین سخنی از پیر خود  
وارد بکر مردم نشنیده بلکه خواجہ باقی  
ایا میکردند که این کار از دست من نمی آید  
و این بار را نمیتوانم برداشت و مولانا خواجہ

میرمودند

میرمودند که ما اجازت دادیم و نه  
این کار باید کرد و درین اثنا چندین  
از ریش سفیدان بنین گفتند که  
درین مجلس حاضر بودیم که مولانا  
خواجہ ارشاد بخواجہ باقی دادند خواجہ  
خواند محمل و گفتند پس غلط شنید  
بودیم و بعد از آن شیخ احمد فرموده که

که آنچه از مریدان خواهر خواند و محمود  
بایشان اعتقاد دارند خواهر انجمنان  
بنیستند و من ان اعتقاد بخواجه ندا  
ر میرشته سوالی که در خاطر حضرت اخوند  
کن شده بود شیخ جواب دادند **وفات**  
**ایشان** در یک سال یکم از رومی و چهار  
هجری بود و هکت عم شریفی شصت و شته

سال و نهم

سال و نهم مبارک در سرهند است **شیخ**  
**اول** **رحمة الله علیه** ولادت ایشان  
در قصه شخوردن که از مضافات  
پنج سال است واقع شد و در لاهور  
سکونت داشتند و علم ظاهری و باطنی  
کسب نمیدادند و در سلسله عالیه  
قادر به مرید شیخ ابواسحاق و ایشان



میرید شیخ داود جمعی دال ذکر ایشان  
بالا لکن شمع و ایشان صیام الدهر و قیام  
اللیل بودند و در زهد و در ع امتیاز  
داشتند این فقیر بکر بنده خدمت  
ایشان رسید انار ریاضت و مجاهدت  
بسیاران بسیاران بشره شیخ ظاهر  
میشد هر روز جمع کثیری بخد مت

ایشان ام

ایشان آمد در وقت می نمودند و هر کس  
هر وقت که بخد مت شیخ میرفت البته  
برای و ما حضری میکشیدند و مردم  
همیشه بجهت شفا بیماران کوزی آبی  
بخد مت شیخ میردند و ایشان دعا  
خوانده بر آب میدیدند و شفای  
یافتند **و ذات ایشان** در وقت عشاء

شب دوشنبه بیست و هفتم شعبان  
سال یکصد و چهل و شش هجری بود  
مدت عمر شریف هفتاد سال و فبر مبارک  
در شهر لاهور است بموضعیکه ساکونت  
داشتند الحمد لله والمنة که با تمام سید  
ذکر مشایخ متقدمه که تاریخ وفات  
و ولادت و محل قبور اکثری در نفا

الانس

الانس و تاریخ یا فی طبقات سلمی  
بنمود و این خادم فقرا بعد از تفحص  
و بحسب بسیاری از کتابهای معتبر  
و متقدمین و متأخرین پیدا نمود بقید  
ضبط در آورده امید که ارجح طبع  
ایشان قد سر الله اسرارهم ازین  
فقر خشنود گردد ذکر نساء العارفين



الصلوات المكاملات الواصولات  
رضي الله عنه هن بدائنه افضل نساء  
عالمين بيشتر از عهد سيد المرسلين  
صلی الله علیه ولله وسلم امير بنت من حم  
زن فرعون و مريم بنت عمران و بعد  
زان سرور از واج مطهره و خديجة  
الكبرى و عائشة صد يعة و از نبات

قاله

فاطمة زهرا رضي الله عنهن **ذکر از واج**  
**مطهرات** حضرت سرور کائنات صلی  
الله علیه و آله و سلم مروي است که آن  
حضرت فرموده ايند من هيچ زني  
نخواستم و هيچ از دختران خود را  
برني بکس ندادم مگر آنکه جبرئيل  
عليه السلام آمد از نزد پروردگار

من جل شانده و مرابان امر فرمودند  
ازواج مطهرات دوازده بودند که آنحضرت  
بدیشان رزاق فرموده اند از آنجمله  
بارده متفق علیه اند و یکی مختلف فیه  
که زوجه بود یا سیریه **حضرت خدیجه**  
**الکبری رقیه الله عنها** کنت ایشان  
هند است و نام پدر ایشان خویلد بن

اسد بن

بن اسد بن عبد القری بن قصی بن کلاب  
و نسبت ایشان رقصی به نسبت انسر  
و رقصی الله علیه و سلم متصل میشود  
و نام والده ایشان ذالجه بنت زاید  
بن احم که از نبی عامر بن لوی بود  
و اول زنی به پیغمبر صلی الله علیه و اله  
و سلم خواستند حضرت خدیجه رضی



اند و پیش از خواستگاری آنسرور

صلی الله علیه و سلم خواهی دید بودند

که افتاب از آسمان در خانه ایشان

فرود آمدن و نور انخانه ایشان منتشر

شد چنانکه در مکه معظمه هیچ خانه

نماند الا که بآن نور مشهور و منور گشت

و در آن زمان که در عقد آنسرور در

آمدند

آمدند سن مبارک ایشان چهل سال

بود و بین مبارک آنحضرت بیست و

پنج سال و مهر ایشان بیست شش

دید بود و اولاد اجداد آنحضرت از دختر

و پسر تمام از ایشان بود و رسید عالم

صلی الله علیه و اله و سلم جهت رعایت

خاطر ایشان تا ایشان حیات بودند

هیچ زن نخواستند و اول کیسه از  
 زبان با اتفاق بشرف اسلام مشرف  
 گشته حضرت خدیجه بودند روزی  
 جبرئیل السلام بر سید عالم صلی الله  
 علیه و سلم گفت یا رسول الله این خدیجه  
 که می آید که برای تو ظرفی پرازد در مو  
 طعم می آرد و چون بنورسد او را

از پروردگار

از پروردگار او از من سلام رسان  
 و بشارت ده او را بخانه در بهشت از  
 بک مروارید محوف که در آن خانه هیچ  
 جنس نیست و ربی نبود گویند چون حضرت  
 سید المرسلین از حضرت پروردگار  
 خود و از جبرئیل علیه السلام رسانید  
 حضرت خدیجه رضی الله عنها جواب سلام فرمودند



وفات ایشان اصح آن است که در

دهم ماه رمضان المبارک سال ۱۰۴۰

از بعث آنسر و رضی الله عنه و لقعه

شک و مدت عمر شریف شخصیت سال

و قبر مبارک ایشان در مقبره ایشان

رفته دعاء خیر کردند و بعد از آن

رحلت ایشان آنسر و رضی الله علیه

و

و سلم بسیار میگردیدند حضرت

عایشه بنت عبد بنی البر رضی الله

عنها کنت ایشان امیر عبد الله ایشان

از مفتیان و فقهاء و علماء و نصحا

و بلغای و محابه بودند چنانچه حضرت

رسالت پناه علی الله علیه و آله و سلم

در شان ایشان فرمودند که خک و

ثَلَاثَةٌ دِينَكُمْ عَنْ هَذِهِ الْحَرِّ يُغْنِي بَكْرِيَدُ  
وَحَصَدُ دِينِ اِنْ خَصَدُ دِينِ خُودَهَا  
اِنْ بِنِ سِرْخِ بُونِشْ وَاِنْ حَضَرَتْ عَابِثَةٌ  
مَدْبُوقَةٌ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا مَرْوِيست که  
گفتند که مرا وحده فضیلت و مرتبت  
داده اند بر سایر ائمه و ارجح پیغمبر علیه  
السلام بدو چنان اول آنکه بکیری غیر

بسم الله

سید انا من خواسته اند و بسم الله هیچ  
از آن نهم است نه آنحضرت که پدر  
و مادر او هجرت کرده باشند در راه  
خدا غیر از من سبب و مرا آنکه در پاکی من  
ایات کریمه از آسمان نازل شد چهارم  
آنکه پیش از آنکه مرا رسول خدا الله علیه  
و سلم بخواند حیدر بیل علیه السلام صوت



مراد پارچه حویری با آتش و رنمود  
فرموده که این را زن کن پنجم آنکه من  
و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را  
از یک طرف غسل میکردیم و با هیچ  
زنی این امر بجای نمی آوردند ششم  
آنکه آتش و رغان میبکند و زنند و من  
پیش نماز آنحضرت به پهلوی خوابید

بودند

بودند و این امر مخصوص من بودم  
هفتم آنکه در جامه خواب آن بر آن  
حضرت صلی الله علیه و سلم نازل  
نمیشد مگر در جامه خواب من هشتم  
آنکه در حال که در آتش و رغان  
علیه السلام را قبض میکردند سر مبارک  
آنحضرت صلعم میان سینه و شش من

بود فقم انکه آنسر و رحمة الله عليه وسلم  
روز نوبت من رعلت فرمودند <sup>نما</sup> دهم  
انکه در خانه من آنحضرت مد فون  
گشتند و نصیحت پیوسته از رسول  
صلی الله علیه و سلم پرسیدند که دو  
سفرین از ادبیا ن نزد یک تو گشت  
فرمودند عا بشه گفتند از مردان

فرمودند عا

فرمودند عا رفاي الله عنه مروست  
از انس بن مالدي رفاي الله عنه که اول  
دوستی که در اسلام پیدا شد دوستی  
پیغمبر بود علی الله علیه و سلم با عا بشه  
صلی الله علیه و سلم و مردم هک ایای خود را  
روز نوبت حضرت عا بشه صل الله  
بجلمت آنحضرت میفرستادند و



و مقصود ایشان از این امر طلب رقیبای

انسروری علیه السلام بود و آن

حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنهما بودند

که ای دختر من دوست نمی داری تو

آنچه من دوست میدارم حضرت

فاطمه گفتند ای دوست میدارم

فرمودند پس دوست دار عایشه را

از هفت

از حضرت عایشه منقول است که میگفتند

پس خبر ما حلی الله علیه و سلم بمن می فر

مودند که میل کنم تو از من کی خوشنودی

و کی در غضب کفتم یا رسول الله از کجا

میلانی فرمودند چون خوشنودی

قسم محبوبی که لا و رب محمد و هرگاه

خشمناک کیسه بنگوی که لا و رب

ابراهیم گفت آری چنین است گویند  
حضرت عایشه خد بقدر فی الله عنهما  
شش سال بودند که سید انام بعقد نکاح  
خوبش در آورده بودند و هم ایشان  
متاعی بود که پنجاه درمی ارزید  
و برد ایست پانصد درم بود آنحضرت  
انرا بفقیر خود تسلیم ایشان کردند **و**

برین شهر

**حضرت عایشه خد بقدر فی الله**  
**عیناً** شب شنبه هفدهم ماه رمضان  
المبارک سال پنجاه و هشت هجری بود  
و مدت عمر شریف ایشانست و شش  
سال و فیه مبارک در بقیع است اکثر  
اهالی مدینه مشرفه حاضر شدند  
ابوهریره رضی الله عنه بر جنازه ایشان



نماز کن اردند **حضرت زینب رضی الله**

**عنها** نام پدر ایشان خریجه بن حارث

بن عبد الله بن عمر بن عبد المناف بن

هلال بن صعصعه است و در رمضان

المبارک سال سوم از هجرت پیغمبر

صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را در

عقد نکاح خویش آوردند و هشت ماه

در خانه

در خانه مبارک آنحضرت بودند و

بعضی بر آنند که ستم ماه و ایشان را م-

الساکین میگویند اند بجهت رحمت

شفقت و رحمت و کثرت طعام و احسان

که بمساکین داشته اند **وفات ایشان**

در غره ربیع الاخر سال چهارم از هجرت

بود و قبر مبارک در بقعه است **حضرت**

چشم رقی عنهم کینت ایشان ام الحکم

است و نام پدر ایشان امین بن عیث

المطلب که عمر رسول صلی الله علیه وسلم

بود اندک و نام ایشان بره بود حضرت

انام نام ایشان از غیر داده ریب

کن شته و در ماه ذی قعد سال پنجم

از هجرت ایشان را در نکاح خود آور

دند در باب خواستگاری ایشان بر

آنحضرت آیات کرمه بنبره وارد شد

مروست که رسول صلی الله علیه و آله

وسلم بی اذن بخانه ریب رضی الله

عنهم رفتند در حال که ایشان برهنه

بودند گفتند یا رسول الله بی خطاوی

کواه فرمودند که الله المروج و جبرئیل



الشاهد وان ربي ربي الله عنهما **مروست**  
که بحضور سید الرسلین کفتم مراجعت  
فصلت است که هیچ کدام از واج ترا **نیست**  
یکه آنکه جد من وجد تو هر دو یک جا **است**  
دیگر آنکه نکاح من در آسمان واقع **شده**  
دیگر آنکه قصه جبرئیل ما خوانده و گواه  
بود اول زینکه از واج مطهر است بعد از

پیغمبر ص

پیغمبر صلی الله علیه و سلم فوت کرد ایشان  
بودند **وقات ایشان** در سال بستم  
از هجرت و بقولی بیست یکم بود مدت  
عمر شریف بنجاه و سه سال حضرت فاروق  
اعظم رضی الله عنه اهل ملک بنده مشرفه  
را حاضر ساختند بر ایشان عمان کنار  
دند قبر ایشان در بقعه است **حضرت**

سوده رضى الله عنهما گشت ایشان

امام الاسود و نام پدر ایشان معد بن

عاصه بن لوی بن غالب العری العاصم

و نسبت ایشان با نسب هرورکات

در اوی متصل میشود و نام مادر ایشان

بنت قیس بن عمر بود در مکه معظمه

اوایل بحث مسلمانان شدند و در

سال ۴۰

سال ۴۰ هم از نبوت بعد از وفات حضرت

خد بجه کبری رضى الله عنهما و پیش

از و اج حضرت عایشه صد بقره رضى

الله عنهما حضرت ایشان را در نکاح خود

آوردند و مهر ایشان چهار صد درم

و چون کهر بن ایشان را در یافتن و آنحضرت

ارادت طلاق ایشان کردند بر سر راه



آنسر ورنش نشند و فیکه بخانه

عایشه صلی الله علیه و آله می رفتند گفتند یا

رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا اطلاق

طهر من هیچ طهر ندارم بکن منحوام

که فردا قیامت با روح تو مشغور شوم

و من نوبت خود را ب عایشه بخشیدم

حضرت رسالت از آن در گذشت

وفا

**وفات ایشان** در آخر خلافت

امیر المؤمنین عمر فاروق رضی الله عنه

و بقولی در زمان حکومت معاویه

رحلت نمودند و قول اشهر است

و بقدر یقین است **حضرت ضعیف**

**رضی الله عنه** از یامید ایشان حی

بن اخطب بن ثعلبه است و نام مادر

ایشان مرده بنت سمول و صغیر  
رضی الله عنهما از ساما بنی خبر بودند  
چون سید انام حیل الله علیه و اله  
وسلوا ایشانرا بخبر ساحتشند که ارا  
کنند و بقوم ایشان ملحق سازند  
بآنکه اسلام آید و حضرت رسول  
صلی الله علیه و سلم خواستگاری نماید

گفتند

گفتند یا رسول الله به تحقیق از روی  
اسلامه دارم و قصد بقی کنیم و کرده ام  
پیش از آنکه دعوت کین و اکنون که بمنزل  
تو آمدم مراد از یهود به حاجت نیست  
و نه بدری و نه برادری در میان یهود  
دارم یا رسول الله مرا میان کفر و اسلام  
مخیر میگردانی و الله که خدای و رسول



او وجب اند نزد من ارادادی  
و بحقوق خود پس حضرت را خوش  
آمد و ایشان ساختند **وفات**  
در سی و شش و بقول رسال پنج  
و ده هجری و بقول امام خلافت  
امیر المؤمنین حضرت عمر رضی الله  
عنه بود نام پدر ایشان ابوسفیان

السر

است و نام مادر ایشان صفیه بنت  
ابی العاص بن امیه بن عبدالمطلب که  
حضرت امیر المؤمنین عثمان رضی الله  
عنه بود امر حبشه فرموده اند که در واقعه  
دیده ام که شخصی به نام خطاب می کند  
یا امیر المؤمنین بیک رشد و تعبیر واقعه  
خوبتر آن نمودم که پیغمبر صلی الله علیه

وسلم مرا خواهد خواست حضرت

ابوسفیان رضی الله عنه ایشان را

در مدینه سال هفتم از هجرت سرور

عالم دادند و در آنوقت سی و پنج

سال بودند مهر ایشان چهارصد

دینار سرخ و بدو پانزده چهار هزار درم

نمره بود **وفات ایشان** در سال چهل

دوم

و دوم با چهل چهارم از هجرت واقع

شد و قبور بقیه است **حضرت حنفه**

**رضی الله عنهما** ایشان دختر حضرت

ابیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله

عنهما و نام مادر ایشان زینب بنت

مطهره بن حبیب بن وهب است

در سال سوم یا دویتم از هجرت میل نام



والا نباء على الله عليه وآله وسلم ایشان  
در عقد خویش در آوردند و لادن ایشان  
پنج سال پیش از بعثت بود **وفات ایشان**  
در سال چهل و پنج با چهل و هفت هجری  
بود و قبر در بقیعه است **حضرت حریبه**  
**رضی الله عنهما** نام پدر ایشان حارث  
ابن ابی خزیمه بن جیب ابن عابد بن

مالک است

مالک است و آنسر و رضی الله علیه و آله  
و سلم در ماه شعبان سال پنجم یا ششم  
از هجرت در عقد خویش در آوردند  
**وفات ایشان** در مدینه سال پنجاه  
و پنج و شش هجری شک و مدت عمر  
شصت سال بود و قبر در بقیعه است  
**حضرت میمون رضی الله عنهما** نام پدر

ایشان حارث بن حزن بن بحر الحرام است  
و نام مادر ایشان هند بنت عوف بن  
زبیر بن الحزب است و نام **وفات ایشان**  
در سال هفتم از هجرت سپیداناه در حسین  
مراجعت از عمر قضا ایشان را در عقد  
خویش آوردند ایشان مردی پست  
که فرموده اند شبیه نوبت من بود رسول

صلی الله علیه

صلی الله علیه و آله و سلم از پیش من  
بپایان رفتند برخواستیم و در راه بستیم  
بعد از لحظه آمدند در راه بنشیند و دندان کشید  
سو کنند و دندان که در دهانش ایستاده بود  
رسول الله در شب نوبت من در خانه  
زمان دیگر میروند فرمودند چنین  
نگرده ام لیکن بقضا و حاجت رفته



بودم **وفات ایشان** بقول اصح سال

پنجاه و یک هجری بود و بقول شصت

و یک هجری بود و بقول شصت با سه

شش بود قبر در موضع اقصی است

**حضرت ام سلمه رضی الله عنی** نام

ایشان هند بنت ابی امیه است رسول الله

صلی الله علیه و آله و سلم در ماه شعبان

سال

سال چهارم از هجرت ایشان در عقد در

آوردند و مهر ایشان از منای که قیمت

آن ده درم بود و آخر زنیکه از واج <sup>مطلوب</sup>

بر حمت حق پیوست ایشان بودند

**وفات ایشان** در سیوم ربیع الاول

سال شصت و یک و پنجاه و نه هجری

واقع شد بود و ابوهریره رضی الله عنه

بایشان نماز کند و مدتی عمر شریف  
هشتاد و چهار سال در بقعه است **ذکر**  
**بنات طاهرات و اکیات آنسر و**  
**صلی الله علیه و آله و سلم حضرت**  
**فاطمه رضی الله عنہا** کینت ایشان  
أم محمد القاب مبارک طاهره و زکبه  
ورا خیمه و بنوالت است اگر چه فاطمه زهرا

پس

پس خور و تیز بنات آنسر و صلوات  
علیه و سلم اما در محبت و شفقت  
که آنسر و بایشان بود و پیر کترین  
بهمه اند و جمیع اولاد و اصحاب و سید  
انام صلوات الله علیه و سلم از ایشان  
است حضرت امیر المؤمنین علی رضی  
الله عنه در رمضان المبارک سال



دویم از هجرت بعد از مراجعت غیبه  
پدر ایشان خواستگاری نمودند و در  
آنوقت فاطمه با نوزده سال بود و سیه  
پسر که حضرت امیر المومنین حسن  
و محسن و سیه دختر که یک زینب  
دویم کلثوم سیوم رقیبه باشند از  
ایشان متولد شد اند محسن و رقیبه

در طفولیت

در طفولیت بر رحمت حق پیوستند  
و از زینب که بعید الله جعفر و ام  
کلثوم که بحضورت امیر المومنین عم  
فاروق تزوج کرده بودند اولاد نمایند  
از حضرت عائشه رضی الله عنها  
پرسیدند که از ایشان که دوستر بود  
فرمودند که فاطمه گفتند از هر دو

فرمودند شوهر او روزی پیغمبر صلی

الله علیه و آله و سلم با حضرت عیسی

فاطمه را همراه با سطن میفرمودند

و تعلق می نمودند حضرت عیسی گفتند

یا رسول الله او دوست تراست بتوان

من آنسرو فرمودند حتی احب منک

وانت علی غیر منها فاطمه دوست تراست

بسم

بسمی من از نوعی بزی بر من ابرو

بروزی حضرت رسید انا لله و الله علیه

وسلم حضرت فاطمه فرمودند این

شخص که مراد را در راه پیش آمد و بدی گفتند

آری یا رسول الله فرمودند بلکه بود که

هرگز پیش ازین بر من نیامده و از پدر

ورد کار خود دستور خواست که مرا سلام



کند و بشارت دهد که مرا که فاطمه سیده  
ز دهان اهل بهشت است حسین حسین  
جوانان اهل بهشت خواهد بود و ولادت  
ایشان در سال پنجم و بقوتی چهل و یکم  
از واقعه قبل پنج سال از نبوت حضرت  
سید الانبیاء صلی الله علیه و سلم واقع  
شد **وفات ایشان** در شب سه شنبه

سوم

سیوم ماه رمضان المبارک بود اند  
بعد از وفات آن سرور بقول اصح شش  
ماه روی نمود و عمر شریف ایشان بیست  
و هشت سال بود و قبر مبارک در بقیعه  
است و غار حضرت بر ایشان گذارده  
اند بقول عباس علی رقی **بر روز تشرین**  
**بنات آنحضرت اند** بقول اصح ایشان را

حضرت زینب رضی الله عنها باپس

خاله ایشان ابو العباس آنس روز <sup>زینب</sup>

تجدید نکاح کردند بجهان نکاح باو

بارگذاشتن و از ایشان یک پسر علی

نام و یک دختر امامه نام متولد شدند

پسر بعد بلوغ رسید از دنیا برفت و

امامه را حضرت فاطمه زهرا بموجب

و نیست

وصیت ایشان بعقل خود در آوردند

ولادت ایشان پیش از نبوة در سال

سیوم از واقعه فیل بود **وفات** در

سال سیوم از واقعه فیل بود وفات

در سال هشتم از هجرت واقع شده

**حضرت زینب رضی الله عنها** ایشان

بعد از حضرت زینب متولد شدند



وسيدنام عليه القلوة والسلام ايشان

را با امير المؤمنين عثمان رضي الله عنه

عقد نمودند و از ايشان پيري شد

و ان در سن ۵۰ و سالک وفات يافت

بعد از آن ديگر فرزندان نشد **ولايت**

ايشان از نبوت در سال ۳۰ سيوم

از واقعه قبل بود **وفات** در سال دوم

از م

از هجرت و آن سرور بغير بدر رفتن

بودند واقعه شد و قبر در بقعه است

**حضرت ام كلثوم رضي الله عنها**

بعد از رقيه پيش از فاطمه زهرا رضي الله

عنها متولد شد نام ايشان اميه بود آن

سروري صلى الله عليه وسلم بعد از

وفات حضرت رقيه در سال سيوم از

از هجرت ایشان در عقد امیر المؤمنین  
حضرت عثمان رضى الله عنه دادند  
با حضرت عثمان بودند تمام شد **ذکر**  
**بنات طلهرات حضرت سید الانام**  
**صلی الله علیه و آله وسلم وفات ایشان**  
در سال نهم از هجرت بود **حضرت زین**  
**رضی الله عنه** ایشان کینرت حضرت

امیر المؤمنین

امیر المؤمنین حضرت عمر فاروق رضى  
الله عنه اند کونیند روزی بملازمیت  
حضرت آمدند سلام آنسرور علی  
الله علیه و سلم فرمودند ای زایده  
چرا پیش در بدری ای توقف و من  
تو دوست مبدارم زایده گفت  
یا رسول الله امروز نعییدیدم فرمودند



آن چیست گفتند بامداد و بطلب  
هیز و میرفتم چون بشتاره هیزم  
برستم و بر سینه نهادم تا بر کمر سوار<sup>ی</sup>  
دیدم که از آسمان بر زمین آمد و من  
سلام گفت و گفت سپید انبیا را  
از من سلام کوی و بکوی رضوان  
خارج بهشت گفت بشارت مرا که

بهشت

بهشت بر ائمان تو ستر قسمت کرده  
اند که و هی بس حساب بهشت روز و روزه  
باک و هی حساب کنند و کوهی بشفا<sup>عت</sup>  
نویز بخشند این گفت و رفت و عمل سما  
کرد از میان آسمان و زمین بمن<sup>ت</sup> التفات  
کرد مراد بد که بشارت بر غی ثواب  
داشت گفت ای رایک بشارت

برسنگ بلك ارو برسنگ را گفت ان  
پشتاره را بار ابد بخانه عمر پروان  
سنگ روان شد و پشتاره همن مرا  
همین آورد تا به رخانه عمر رضی الله عنه  
رسول صلی الله علیه وسلم برو خوا  
شدند و بار اید بود حضرت عمر  
رضم رفتند و اثر آمد و سد سنگ

بد برند

بدیدند حضرت سید کونین صلی الله  
علیه وسلم بگفتند الحمد لله که خدا  
یتعالی آورد نی را امت همن بد حرم  
مریم رسانید **حضرت شجره**  
**رضی الله عنهما** از عجم بودند و در  
ایله نشستند و بلغات و عظیمی  
مودند و آواز خوش داشتند عابدان



و عارفان و زاهدان در مجلس حاضر  
میبودند و می شنیدند ایشانرا  
میگفتند میترسم که از کریم چشم تو را  
پیدا شود گفت در دنیا گریه میشدند  
از بسیار کریم مراد دوست تراست  
از گور شدند عکاب دورخ در  
آخرت و گفتند چشمی از لقای محبوب

بازماند

بازماند و بدیدار و مشتاق باشد  
بیه کریم نیک نمی ماند کویند چون بد  
شدند شیخ فضل بن عیاض نزد  
ایشان آمدند و طلب دعا کردند  
گفتند فضل میان تو و خدا بنعم چیزی  
هست و اگر دعا کنیم مستجاب شود  
فضل بن عیاض غم زدند و بهوش

افتادند **وفات ایشان** در سال یکصد  
و هفتاد هجری **حضرت العابدہ رحمہا**  
**اللہ از اہل بصرہ بودند** و بامعاد  
عدویہ محبت داشتہ اند چندان  
بکر بستند کہ ایشان نابینا گشتند  
کیسے گفت چہ دشوار است نابینائی  
ایشان گفتند محبوب بودند از خل

یتیم

خدا یتیم از آن دشوار تر است **وفات**  
**ایشان** در سال یکصد و هشتاد هجری  
بود **حضرت را بعد عدویہ رحمہا**  
و اصل ایشان از بصرہ است و حالت  
فقیر و یاد بر آن داشتند کہ در تحریر  
کجند سبقتان خوری ر فی اللہ عنہ  
بحرمت پر رسیدند مایل بحسبت



ایشان میفرستند و بموعظت دعای حضرت

رغبت داشتند حضرت را بعد از غایت

داشتند حضرت را بعد همیشه شب

بخانه میگنار و دید وقتی تا سحر بپای

استادند گفته در شب از او روزی هفت

رکعت میگنار و اند وقتی ایشانرا

در عز مج پدید آمد و پیادیه نهادند

بمیزر

و چنین داشتند که رخت بر آن

از کرده بودند چون بمیان بادید رسیدند

چون همه اهل قافله گفتند باز شما بر

میباریم فرمودند شما بکار خود مشغول

روید من بتوکل شما نیامده فرستند

و ایشان شما ماندند مناجات که

الحی یا شاه چنین کند با عورت غریب

عاجری مرا بخانه خود خواندی و

در راه حرم میراندی و در بیان بان

تنها بکن بنشین هفت مناجات تمام

نکرده بود که خبر خواست و ایشان با

رو برو افتادند بکلمه معظم رفتند و

گفتند که بعد از مدتی همان خبر دادیم

که می فروختند و شیخ فریدالدین

عطار

عطار رحمة الله علیه در باب ایشان

می نویسد که چون زن در راه خدا

مرد او را زن نتوان گفت والد ایشان

را چهار دختر بودند باین جهت را بچه

می گفتند و در شبی که حضرت متولد

شدند ایشان رسول صلی الله علیه و سلم

را بخواب دیدند که میفرمودند این <sup>است</sup> سبک



که هفتاد هزار کس از امت  
من بشفاعت او امرزید خواهند  
شد گویند و قتی در یادید کعبه را دیدید  
که با استقبال ایشان آمد گفتند مرا  
رب انست میباید بت چه کنم و چون  
سلطان ابراهیم گفتند که دیگران راه  
کعبه را بقدم رفته اند من بدیدم روم

و در

و در هر قدمی دو رکعت نماز میکند اند  
تا چهل سال بکمر رسیده اند و خانه بدید  
ند و گفتند سبحان الله مگر چشم مرا  
خالی رسیده هاتیف او آورد که چشم ند  
خیلی ترسیده است اما کعبه با استقبال  
ضعیفه رقیبه است که روزی بتخت اندازد  
و درین سلطان دیدند که حضور را نعم

هی آیند و کعبه بجای خوشتر باز آمد  
گفتند رابعه این چه شود است که در  
جهان افکند رابعه گفت تو شور در  
جهان افکنی که چهارده سال درنگ  
کرده تا بخانه رسید گفت چنین است  
چهارده سال در غار بادیه را قطع کردم  
رابعه گفت تو در غار قطع کردی و من

در بنار

در بنار را از حضرت رابعه پرسیدند  
که متوجه خانه را دوست داری گفتند  
دارم گفتند شیطان از دشمن داری فر  
مودند از دوستی رحمان بعد اذن  
شیطان نمی برد از من گویند فصل بهاری  
در خانه رفتند و بیرون نمی آمدند خادمه  
گفت ای سید بیرون ای نا اثار ضحی



گفتند باری تو درون ای فاضل

نبی بر در کی بخدمت ایشان رفت <sup>سید</sup>

ایشان را که میزدید گفت کسان باشند

اگر اشارت کنی جامه حاضر ساخته

گفتند من شرم دارم که دنیا در دست

او عاریت است و بفرمودند که آنچه دار

از دنیا هر چه قسمت بدشمنان خورده که

ما را نویسی

ما را نویسی **وفات ایشان** نزد یک

رسید اکابر بر بالین ایشان حاضر

بودند گفتند برخیزید و جای خالی

کنید برای رسولان خدا برخواستند

و بیرون رفتند آواری شنیدند پا

اینها النفس المطمئنة ارجع الی ربک

راضیه مرضیه فادخل فی عبادی وادخل <sup>خا</sup>

چنین یعنی ای نفس آرام گرفته بکن

من که شاگرد بودی و رحمت و برکت

در محبت بان کرده ام از دنیا بسوی عدل

پروردگار خود در آن ها اینست که پسند کنند

آنچه بتو داده اند پسند بکن شمای

خدا پی دای در زمره بندگان سا

بشتم من در آئی در بهشت همراهه قریبان

الکابر

اکابر چون بررون در آمدند دیدند که

بر رحمت حق پیوسته اند **وفات ایشان**

در سال یکصد و هشتاد و پنج هجری بود

و قبور رحمت علی س است بعد از وفات

ایشان از دیدند پرسیدند که خبر کی

از منکر و نیکبختی و بدبختی چون جوان

مردان در آمدند و گفتند من رتک



گفتم باز کردید حفتعم را بگوئید که از  
چندین هزار خلق تو من همچو پیر زنی  
را فراموش نکردی و من که جز تو هیچ  
معبودی دیگر ندا رم چگونه فراموش  
خواهم کرد **حضرت فقیه رحمهما الله**  
**نعم** نام پدر ایشان حسن بن زائده  
است از قد و صائی نساء محدث

و مقیم

۱۹۹  
و مقیم مصر بودند منقول است که چون امام  
شافعی رحمه الله علیه بمصر رسیدند  
پیش ایشان حدیث سند نمودند و  
چون ایاب رحمت حق پیوستند زوج  
ایشان اسحاق بن جعفر خواستند  
که بعد پسر برند اهل مصر درخواست  
نمودند که مرقدا ایشان در همین جایا  
شد

قبول نمودند بموضع که دین قاهره  
مصر است و آنرا در باب سباغ گویند  
دفن کردند **حضرت فاطمه بنشاپوری**  
**رحمها الله** از فد و مای نساء خواست  
و کبار عارفان بودند مجاهد در مکه  
معظمه کشتند و بزیارت بست المقل<sup>س</sup>  
میرفتند حضرت بایزید بسطامی

قدس

قد سرس بر ایشان شاکفتند و فد  
مودند که در عمر خود یک زن دیدم آن  
فاطمه بنشاپوری است از هیچ مقام  
او را خبر نکردم که آن خبر او را عیان  
بنودی یکی از حضرت ذوالنون مصری  
را دید پرسید که کی بر ترک خودیدی  
از بنطایفه فرمودند زنی بود در مکه



اورا فاطمه بنشاپوری میگفتند در فهم  
معانی قرآن مجید سخن میگفت که  
مرا عجب می آمد گویند روزی برای  
حضرت ذوالنون مصری پییزی قد  
سناد شیخ قبول نکردند گفتند از  
توان گرفتن نداشت نقصان است  
ایشان گفتند هیچ صوفی در دنیا

بزرگتر از

بزرگتر از اذان نیست که سبب پند  
وفات ایشان در سال دوهصد و بیست  
و سه هجری بود **تقدیر** **رحمهما الله**  
**نغم** از کتبات نساء عارفان و کاملات  
وصلات بود اند از شیخ سری قلی  
قدس الله سر منقول است که فرمودند  
شیخ اضطراب داشتیم و خواب نمی

آمد چنانچه بتحد فوٹ نشد چون  
غار غامبا آمد بدان اردم بیرون آمد  
بجهت حصول تسکین اضطراب بمرحله  
رفتم فایده هیچ نکرد و آخر گفتم بیمار  
ستان روم اهل بتلا به بنیم شاید  
که از بیم آن بحال ایم چون بیمارستان  
روم در آمد مدول تسکین یافت و شمع

منشور

منشرح گشت ناگاه کینزی د بدم  
که جمال بنکو داشت و جامه های کینزی  
پوشید بوی خوش از رویش آمد من  
رسید هر دو دست و هر دو پای او  
در بند بود چون مراد یک یک پوست  
و شمع بی چند بخواند ند صاحب  
بیمارستان پرسیدم این کیست گفت



دیوانه شده خواهی اورا بند کرده  
اینجا فرستاد بیکر جمال آید چون این  
سخن بشنید بسیار بگریست او  
اشعار عربی برخواند که معنی است  
که ای گروه مبرم کناه ندارم و  
لیکن بظاهر مستم و دل هو نشیار است  
مراد و بند کرده آید بعد در محبت

اولن

او کناهی در خود نمی یابم و من اشفته  
محبت دوستی که ار در راه او پیفر  
مایه نمی توانم کرد پس آنچه که اصلاح  
من انگاشت آید فساد من است  
و آنچه فساد من بد رنک صلاح من  
است و تشخیص که خداوند خود را دوست  
دارد از و راضی باشید و کناهی نیست

این سخن او مرا بغایت کرده و باند  
 و و کردید و آورد و کینزک گفت ای پری  
 کردید است بر صفت او چون باشد  
 اگر و شنای چنانچه حق شناختن  
 است بعد از آن جو شد چون بهوش  
 آمد و گفتم ای جاریه گفت لبیک ای  
 پری گفتم مرا از کجا شناسی گفت با

اورا

اورا شناختم جا هل شنیدم گفتم شنیدم  
 که دعوی محبت میبکنی کواردوست  
 میداری گفت آنکه که شناسد کردا<sup>ند</sup>  
 مرا در نعمتها خود ستفاده و بر عطاء  
 و بدلهای قریب است سایلا در محبت  
 گفتم نرا اینجا که ندید است گفت ای پری  
 حاسطن با هم باری کردند بعد از آن



لغز لغزه برد و بیفتاد کمان بر دم

که مرد چون بسهم ش آمد بیتی چند

مناسب حال خود بخواند صاحب بیمار

رسان را گفتم او را رها کن چنین کرد

گفتم برو هر جا که خواهی گفت ای پیری

کجا روم آنکه مالک حقیقی من است

مارا محلوک یکدی کرد ایبد اگر اوافی

شود

شود بروم والا صبر کنم گفتم والله که این

از من عاقل تر است درین اثنا خواهی

تخفه بیا آمد و صاحب بیمارستان را

پرستید و تخفه کجا است گفت اندرون

است و شیخ سری نزد او است خرم

شد و درآمد بر من سلام کرد و تعظیم

نمود بن کینزک بن تعظیم من او تر است

بچه کنایه او را محبوبی کرده گفت  
بسیب بسیار است دیوانه شد  
خی خورد و غی جوابد و غی گن رد  
ما خواب کنم فکر و کربه بسیاری کند  
و تمام بخت من این است  
و تمام مال خود که بیست هزار درم  
باشد خریدم امر و امید دانستم که

شاه

مثل آن سود کنم از جهت گفت مطربه  
چند گاه است که باین حال مبتلا است  
گفت یکسال کنم ایندلی این آشوب چه  
بود و گفت خود در کنار داشت و باین  
ابیات سرود که هوائیست سو کند بحق  
که بشکم عهدت که بانو دارم و ممکن زنگودا  
دو شی را بعد از آن صفا شده اطراف من



از وجه پس چگونه نسبی و هم نسائی  
بسان مراند لراسی انکی که مرا احاطه<sup>هید</sup>  
نیست بغیر از تو و تو کن ششم مرادر  
مردم بد بندگی بعد از او برخواست  
وجود شکست و بگریه در آمد تصور کردم  
بمحبت کیسه مبتلا است و ظاهر نشد  
که چنین نیست را خفه پرسیدم حال

چشم

چیت است بادل بدیان و دیده  
بتی چند بخواند که معنی این است  
خطابی کردم مرا حق از دل من و عظم  
من بزرگان من بود نزدیک شد مراد  
بعد از سیری بخصوصی کرد اینک مرا  
الله نعم دیرکن ارفک مراد اجابت  
کردم و فتنه خوانده شد و بسک از دوی

خواهش مرا آنکس را که مرا خواند  
بعد از آن صاحب تحفه را گفتم بجاوی  
اوران بجاوهی گفتم اضطراب مکن  
تو چندین جا باش تا قیمت او را بساو  
رم بعد از آن که بیان کردیم مبرفتم  
بخاک سوگند مالک یک دینار نبودم  
و تمام شب متحیر بودم و تفرع میکردم

و فواری

و خواب نمی آمد اورا میگفتم ای پروردگار  
بر سپهرمان و آشکار من عالمی و اعظم  
بر فضل خود از مراد رسوا مکن ناگاه  
شخصی در راه و گفتم تو کیستی گفت یکی  
از دوستان تو در یکشادم و مردی دیدم  
که چهار غلام و شمع با خود دارد گفت  
ای دوست استاد اذن در آمدن بده

عالمی



گفتم درائی در آمد گفتم کیسینه و چرا آمدی  
 گفت احمد بن قیس امشب خواب دیدم  
 آواز بدو از برادر و پیش سری پروفس  
 او جوش کرد آن که تخفیر را بجزد ما را نه تخفیر  
 عنایه چون این شنیدم سجده و شکر  
 کن ارم و بنشینم تا صبح شد غار  
 فجرا که در و دست احمد گرفته به بیمار <sup>ستان</sup>  
 در انظار بود چون مرا دید گفت مرحبا  
 درائی که تخفیر را نزد یک حقیر هم قرب  
 و منزلتی است دوش بمن هائیفه اواز  
 داد گفت بگرستی که اواز ما است باو  
 پی خالی بنست از عطا پس بلند است  
 او در همه حال چون تخفیر را بدید چشم  
 برآب کرد و با خدائی روز مناجات

میگفت مرد میان خلق مشهور گردانیدی  
درینوقت صاحب تحفه رسید گریان گفتم  
گریه مکن آنچه تو گفتی آورده ام بنحضر آ  
سود گفت نخواهم گفتم غنیمت فیمت سود  
گفت ای سرب اگر همه دنیا را بمن دهی  
قبول نکم و تحفه ارد است در راه خدای  
گفتم قصه چیست گفت ای استاد مرا

در نشی

دوش سر را نش کردند ترا کوه دهم میگویم  
که از همه حال خود بیرون آید و در خطای  
گریختم و باین مشین رو کردم اونزدیک  
میگوییست گفتم چرا می گوید گفت گویا  
خطای نعم با آنچه مرا خواند از من را  
نیست ترا گواه میگویم همه حال خود را  
در راه خدا صدقه کنم گفتم سبحان الله



چه بزرگ است برکت تحفه بر همه بعد از آن  
 تحفه برخواست و جامه ها که در بر داشت  
 کرد و بلاش کرده و بیرون رفت و میگوید  
 گفتم مخلصان نعمت زارهای دار که پدید  
 بهر چیست بیست چند بخوانند که  
 معنی آن اینست میگویند او بسوی  
 و کوبه میکنم از دشمنان او سوگند بحق

اوست و این

اوست خواست من همیشه ام پیش او تا  
 بر میانند مرا و محفوظ کرد اند بخیر که  
 امید دارم از و بعد از آن بیرون آمدیم  
 چند آنکه تحفه را جستم نیافتم و هر  
 نسته عزیمت کعبه کردم احمد مشین  
 او را راه برد من و صاحب تحفه بک  
 معظه رسیدیم در وقت طواف اوان

فخود می شنیدیم که معنی این است دوست  
خدای خود را جام محبت خود سیراب  
کرد خدا بنعم و قیتم که نوشا بند انجام را  
پیش به هوش <sup>هش</sup> شد از محبت و خوا  
بسوی او نمی خواهد دوستی یغیر  
دو خن است کسی که دعوی شوق  
او کند بخود می باشد آنکه به پیش آید

در پیش رفتم چون مراد بد گفت ای  
سری کفتم لبیک تو کیستی که خدای  
تو از رحمت کشتی گفت لا اله الا الله بعد از  
شناختن تا شناختن چرا من تحفه  
امروا و صعبی شد کفتم چه فایده  
دید یی بعد از آنکه شنهای کوبیدی  
گفت حق تعالی بفریب اشرا بخشید



وار غیر خود اد کفتم این مشی ابرم  
گفت رحمة الله خدا یتعم اورا از کراست  
ها چندان بخشید که هیچ چشم ندید  
است و بمسابقه من است در بهشت  
گفتم چه خواهی که توارا دانش کور و نامن  
آمد است دعای پنهانی کرد و در بر  
بر کعبه سفتاد و جهان بلاد چون خواجه

اورا مرد

اورا مرده دید بروی افتاد رفتم که  
و پیر بود ارم مرده بود و تهنیت بگفتن  
ایشان کردم و تحاک سیر در رحمة  
الله علیه **حضرت ابر عیسی رحمة الله**  
نام پدر ایشان ابراهیم حوی است  
از نساء عارفان کاملات بود و در رفقه  
فتوی می نوشتند وفات ایشان در ده

رمضان المبارک و بقول در راه رجب  
 سال سیصد و بیست و هشت هجری  
 بود و قبر نزدیک قبر والد ایشان است  
**حضرت امام محمد رحمة الله**  
 والد ماجد ایشان شیخ عبد الله خفیف  
 قدس سره و از کبرایان قانتان  
 بودند و ایشان را مشاهدات و مکاشفات

بسیار است

بسیار است همراه پسر خود از  
 راه بفرسفر حجاز رفتند گویند  
 که شیخ عبد ۴۹ در عشر آخر رمضان  
 المبارک اجبائی شب قدر را بند پیام  
 بر آمده غمناک میگردند و والد ایشان  
 امیر محمد درون خانه متوجه حقیقت  
 نشنیده بودند ناگاه انوار شب قدر



بر ایشان ظاهر شد ند گرفت اوار  
دادند که ای محمد آنچه تو آنجا میطلبی  
اینجا لب شیخ فرمود آمدند و آن  
انوار دیدند و در قدم و لکه افتادند  
شیخ فرمودند از آنوقت قدر  
والد خود را بنیم **حضرت امام**  
**الواحد رحمه الله** امر واحد نام

ایشان

ایشان بنیسه و نام پدر ایشان حسین  
بن اسماعیل حاکی است هم علم و فزانت  
و حدیث و فقه و فرائض و هم حساب  
خوب میدادند و صدقه بسیار  
میدادند **وفات ایشان** در راه مضاف  
المبارک سال سیصد و هفتاد و هجری  
و مدت عمر از نود سال متجاوز داشته

امته الاسلام رحمهم الله نام پدر  
ایشان خلق است شاکر و محمد بن  
اسماعیل صلواتی اند ابوعلی از  
شاکر و ایشانند فضایل کمالات  
داشته اند ولادت ایشان در  
رجب سال هفصید و هجری بود  
وفات ایشان در رجب سال هفصد

و هر نو واقعه شد

و هر نو واقعه شد بممونه رحمتها  
الله نام پدر ایشان شاکر و است  
حافظ مجید و رفیقان حمید بودند  
روزی در وعظ گفتند جامه که  
از وجهه حلال باشد و در آن کس  
کناه بلند رود پاره نمیشود چنانچه  
این پیراهن در بلاد مرغانم فتنه یار من



است چهل و هفت سال است که می

پوشم و پاره نشاء **نقل است** این <sup>عبد</sup>

الرحمن احمد پسر ایشان که در خانه

بادیواری بود بر طرف مشرق برافتاد<sup>دن</sup>

اوبه والد گفته که این دیوار را از سر

پایه ساخت ایشان فرمودند بر

پاره کاغذ نوشته باین دیوار محکم

سازند

سازند چنانکه در پیست سال دیگر

آن هفتاد و در آن نوشته بودند

ان الله يُمسكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

**وفات ایشان** در سال نسیه مملکت بود

و ستره هجری بود **حضرت خلدجه**

**رحمه الله** کنیت ایشان امر سلمه

والد ایشان موسی بن عبد الله است

در فضل کمال و تقویٰ یکانه عارفان  
کامله بودند **وفات ایشان در**  
چهار صد و سی و هفت هجری بود  
**حضرت امیر محمد رحمه الله** از کبار  
نساء عارفان و عهد حضرت محبوب  
ربانی غوث الثقلین شیخ عبد القادر  
جیلانی اند رفی الله عنه گویند در

جیلانی

در جیلان یکبار خوشک سال شد  
مردی به محبت طلب باران بیرون رفتند  
باران نه بارید بهم نجات امیر محمد  
آمدند و درخواست نزول باران  
نمودند ایشان سخن ها خود را را  
سند و گفتند چنان و ندانم جاری  
کردم تو آب پاش در همان روز و روزی



باران در گرفت و چندان بارید که کوی

سرمشک ها کشته اند **حضرت خدیجه**

**واعظ رحمهما الله** نام پدر ایشان

نضر نام پدر ایشان محمد بن علی بن

عبد الله سمعون است با این صحبت

داشته اند در صدق و صلاح و ورع

بی نظر بودند و لادن ایشان در سال

چهار صد

چهار صد و شش بود **وفات ایشان**

هشتاد و هشت ساله و قبر ایشان نیز

قبر سمعون است **که بعد مروری در حقه**

**الله** نام پدر ایشان احمد بن محمد ای

خاتم است علوم ظاهری و باطنی جمع

کرده بودند و حدیث می گفتند و

**فای ایشان** در سال و شصت و سه

هجری بود **فاطمه وعظ رحمة الله** نام

پدر ایشان حسین بن حسن فضلویه

است در مجلس وعظ ایشان همه نساء

صالحات شهر حاضر شدند و بعضی

میرسید **وفات ایشان** در سال پانصد

و بیست و یک هجری بود **بن عطل است**

<sup>هات</sup> از سادات نساء و در ریاضت و مجاهدت

وزهد و تقوی

وزهد و تقوی یکا نذر زنده بودند

و مدت عمر از خانه خود شش مرتبه

آمده بودند **وفات ایشان** در سال

پانصد و هفتاد و شش هجری واقع

شد بعضی نساء صالحات عبادت

ریاضت مجاهدت را بهی بشهر رسانید

بودند که بالا تر از آن متصور نیست



چنانچه امام عبد ۴۶ با فیه رحمه الله  
و تاریخ خود یکی از مشایخ خود روایت  
میکند که الی مصر به در نواحی مصر  
سیه سال هیچ نخوردند و بر جای  
اقامت کرد که در سیر یادگار از اینجا  
رفت و درین سیه سال هیچ نپاشا  
میدن و هم امام با فیه در روضه الریاء<sup>حن</sup>

آورده

آورده اند که یکی از بطنانف گفت که در  
نواحی مصر درین دهم و آن سیه سال  
برد و پای ایستاد ماند و در رستگان  
و نایستان نه شب و نه روز از افتاب  
و باران و بارها نشاهای  
غیرشانه گز او در می آید و هم امام  
عبد ۴۶ با فیه گوید که یکی از نقل کرد

که در خوار و مرزنی دیدم که زیاده از بیست  
سال هیچ نخورده بود و نباشا سید و حضرت  
مولانا عبد الرحمن جامی قدس الله سره  
در تفحیات الانس نوشته اند که بشیخ ابو  
سجید ابو الخیر قدس سره فرموده اند  
که در مورد برونین بود که او را بلیک میگفتند  
نزد من آمد و گفت ای ابو سجید

بنظم

بنظم آمد ام کفتم بگوی گفت مردم  
دعای کشت که ما را یک نفس مجابان  
کذا را ما به بیستم که من کیستم یا من  
خود هستم هنوز انفاق نباشد است  
**حضرت پیر بی جمال خاتون رحمی**  
**الله** نام پدر ایشان قاضی ستائید است  
خواهر حضرت میان میراند ذکر ایشان



در سلسله قادریه مک کورشتک بی بی  
جمال خانم آن کبار نساء عارفان اند  
در ترک و تجرید زاجه وقتا بود طریقه  
شغل از والدیه ماجه خود از سردار  
بزرگوار خود دارند خوارق و کلاه  
بسیار از ایشان بظهور رسیده و میرسد  
و فتی فریب دومن کند مجنبه در

ظریف سر

ظریف بدست مبارک خود انداخته بود  
هر روزی از آن کند مبرک می آوردند  
و تصرف و استکان و فقرای می نمودند  
و گندم بجان خود بودند تا بکمال کفایت  
کرد گویند روزی پنجاه ایشان آوردند  
وقت ایشان خوش بود چون بران ماهی  
انداختند نوری در ظاهر پدید آمد

و فرمودند ماهی را نگاه دارند که بمن  
 داد تا حال آن ماهی خشک شد غو  
 یشان ایشان دارند و برکات آن  
 ظاهر و غله و متاعی نگاه میدارند  
 برکت عجیب در آن پیدا شود گویند هر  
 کس را که همی و حاجتی روی میدهد با  
 میل میل دل بچکن مت می رسد

التماس

التماس فاتحه می نمایند از برکت توجه  
 ایشان آن مهم بکفایت میرسد و طعام  
 که بروح برزگان می برند اول بدست  
 مبارک خود طعام را از بدبک میکشند  
 بعد از آن دیگری را امر می کنند هر قدر  
 که مردم حاضر شک یا شنید بجهت می رسد  
 و یکی نمی گذارند شریف از شخصیت متجاور



است و در سوستان بامن خود اقامت  
ورزید و هرگز از اینجا بجای دیگر  
نرفته اند و بدیدن حضرت میان  
بشر نیامدند و تا امروز که سادات  
است هزار و چهل و نه هجری است در  
قید حیات اند **خاتمه** الحمد لله که این  
کتاب سفینه الاولیاء از یمن روح

مطهر هوزر

محرک است حضرت مقدمه سار و منتهی  
بسیار اولیاء را از این راه دارا کرده و  
نیز در این کتاب

مطهر حضرت ابنیاء محمد مصطفی صلی  
الله علیه و آله و سلم و توحه اولیاء  
معظم قدس سره الله سره نعم از واجهم  
در راه رمضان المبارک سال یک هزار  
و چهل و نه هجری که سال بیست و پنجم ازین  
فقیر است با تمام رسید اگر چه عبارت  
این کتاب راست است و در عبارت از این



مقید شد و فارسی عام فهم نوشته  
لیکن بعینه جا افتاد عبارت نفی ان  
الاولیاء قدوة الانقیاء نیز از اسماء  
عرفانه خورشید فلک القیام حضرت مولانا  
نور المله والدین عبد الرحمن جانی قدس  
سر روحه البتة که کمال فضل و فصاحت  
و منانت دارد ایشان را استاد خود می

داند

داند که در زبان روز مره خود را بنین  
تروک و اگر چه میخورد است که بعضی از  
سخنان خوش احوال خوارقات مشا  
یحی کمال در قیام حیات اند فقیر خود  
ایشان را ملازمست نمود و کرامات از ایشان  
مشاهده کرده در خیال این کتاب نمود سار  
لیکن چون وقت تقاضای کرد پیوست



و همین سخنان عامی و ننگهای دقیق

اکابر سلفی را که عام فهم نبوده نیز داخل

ساخت شیخ ابوسعید حران چون

مصر رسیدند ایشان را گفتند ای

سید قوم چرا بر مهربانی بگوی

فرمودند این مردم از حق غایب اند

ذکر حق با غایبان غیبت است و چنان

که گفته اند

۲۲۷  
که گفته اند الولی که یعرف الولی همچنین

سخن ولی بهم خبر ولی نفهمد پس بغیر

ایشان نباید گفت امید که سفینه و

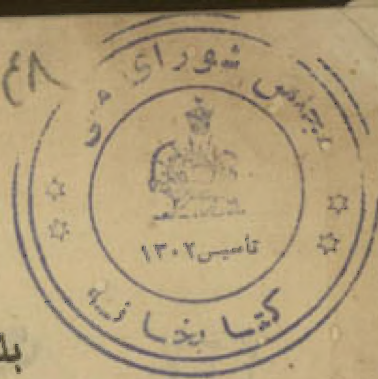
سکینه از برکت این بزرگان قبول تمام

باید واد و خوانندگان را بهر تمام از آن

حاصل آید بمقتضای بشریت سهوی

و خطای شک باشد از باب دانش آرد





بک یز اصلاح پیوستند کلام  
حکم کنیز ادا و اما اید

منت تماشای از قرار واقع بدست فقیر

الحقیر کثیر التضمیر فایه عبد الکریم فقیه

بن قاضی عیسی باشند بقعه پانوش

نقله رتقا گری فی ولایت عمار شاه

تمام یافت بتاريخ شمس ۱۹ عشر ماه رجب المرجب